JE . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
ha@cpiran.org

جهان امروز

www.cpiran.org

شماره ۲۹۷
نیمه اول آبان ۱۳۹۱
نیمه اول نوامبر ۲۰۱۲

خیابان‌های اروپا داغ می شوند!

زنگها برای فروپاشی اقتصاد ایران به صدا در آمده است!

نگاهی به مانیفست ضد کارگری خانه کارگر و کارنامه حسین کمالی کاندیدای این نهاد!

افزایش مرگ‌های ناشی از کار از زبان کارگزاران رژیم!

موج همبستگی با زندانیان سیاسی در ترکیه و لزوم پایان اعتصاب غذای زندانیان

قطب چپ جامعه ایران در تحولات آتی ایران کجا ایستاده است؟

سیاست ما در زمینه شکل دادن به یک قطب سیاسی چپ و رادیکال!

❋

پرسش از محمد نبوی در رابطه با کارزار جهانی در دفاع از کارگران زندانی در ایران

نکاتی پیرامون تعمیق چشم انداز انقلاب سوسیالیستی

در همبستگی با طبقه کارگر در اعتراضات ۱۴ نوامبر وسیعا شرکت کنیم!

نصرت تیمورزاده

خیابان‌های اروپا داغ می شوند!

اگر چه از آغاز عمیق‌ترین بحران اقتصادی نظام سرمایه‌داری تمام ارگان‌های تبلیغاتی بورژوازی کوشش کردند که از طریق یک فریب عمومی چنین وانمود کنند که بحران جاری گویا ناشی از آز و طمع عده ای از مدیران بانک‌ها است. ولی اکنون پس از گذشت نزدیک به چهار سال از آغاز بحران، حباب فریب عمومی ترکیده و در مقابل چشمان بهت زده میلیون‌ها مزد و حقوق بگیر جامعه طرح‌های ریاضت اقتصادی یکی بعد از دیگری از آستین کارگزاران سرمایه در قامت دول بورژوازی بدر آمده و به عریان ترین شکلی راه حل سرمایه‌دارانه جهت مهار بحران یعنی هجوم به زندگی و معیشت میلیون‌ها انسان را در انظار جامعه به نمایش گذاشتند

در تمام چهار سال گذشته ما در نوشته های خود در بررسی بحران جاری از تحلیل داهیانه مارکس در ارتباط با سوخت و ساز جامعه سرمایه داری حرکت کرده و نوشتیم که سرمایه داری در پروسه انباشت سود و سرمایه به درجه ای می رسد که نرخ سود که یکی از مولفه های بنیادین نظام سرمایه داری است دیگر قادر به رشد نیست و از این رو بحران سرتاسر جامعه ی سرمایه داری را در خود فرو می برد. ما نوشتیم که مازاد تولید در کلیه بخش‌های صنعتی و تولیدی امکان افزایش نرخ سود را چه در کشورهای متروپل سرمایه داری و چه در کشورهای پیرامونی به علت فقر مطلق حاکم بر این جوامع از بین می‌برد. در عین حال به دلیل رشد تکنولوژی و افزایش بارآوری کار، میلیونها کارگر بیکار گشته و به ارتش ذخیره کار می پیوندند. مزدوران سرمایه اما خاک در چشم مردم جهان پاشیدند زمانی از بحران بانکها صحبت کردند، زمانی بدهی دولت‌ها و ورشکستگی آنان را در بوق‌هایشان دمیدند و صد البته از منظر آنان بدهی دولتها و ورشکستگی آنان نه ناشی از تزریق ارقام نجومی به بانکها و موسسات مالی بلکه گویا ناشی از این بود که مردم این کشورها فراتر از قدرت مالی خود زندگی کرده بودند.تمام این ترفند ها باید مردم جهان را از این که به ماهیت واقعی بحران پی ببرند بدور نگاه داشته تا مردم قادر به درک این حقیقت نگردند که این جوهر خود سیستم سرمایه داری است که بحران زا است و نه بحران در نمودهایی از آن از نوع بحران بانکها، بحران مستقلات، بحران بدهی دولتها و....

اگرچه بسختی می توان تعداد جلساتی که سران دول سرمایه داری از آغاز بحران برای مهار آن تشکیل داده اند را برشمرد ولی آنچه که روشن است علیرغم تمام این نشست و برخاست ها و ادعاهایشان هنوز هم نتوانسته اند بحران جاری را مهار کنند. اکنون مرکز ثقل بحران به اروپا انتقال پیدا کرده و تحت عنوان بحران یورو از آن نام می برند. اگرچه دول قدرتمند سرمایه داری به چاره جویی‌هایی جهت مهار بحران پرداختند، ولی حتی این چاره جویی ها نیز که همراه با هجوم به مزد و حقوق بگیران این جوامع بود هنوز نتوانسته اند راهی برای خروج از بحران بیابند. با تمام سیاست‌های اتخاذ شده بدهی دولت آمریکا معادل یکصد و هفت درصد، ژاپن معادل ۲۳۷ درصد و در منطقه یورو میانگین ۸۳,٤ درصد تولید ناخالص ملی است.

چتر مالی اروپا که به مثابه یک اهرم موقتی برای غلبه بر بحران با حجم نزدیک به ۲۰۰ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۰ بوجود آمد، در ماه اکتبر امسال توسط دول عضو یورو با حجم معادل ۷۰۰ میلیارد یورو و به عنوان یک اهرم پایدار و همیشگی مورد تصویب قرار گرفت. خود این تصمیم نشان از این داشت که بحران یورو بر خلاف تبلیغات اولیه که گویا گذراست، همچنان ادامه خواهد داشت. یکی از سخنگویان صندوق بین المللی پول در هفته گذشته در این رابطه اعلام کرد که بحران یورو حداقل ده سال دیگر ادامه خواهد داشت. استفاده از این چتر مالی برای کشورهای عضو یورو معادل به

اجرا درآوردن طرح‌های ریاضت اقتصادی که در مرکز آن "تنظیم بودجه" قرار دارد، می باشد این "تنظیم بودجه" اسم رمز سرشکن کردن بار بحران و بدهی دولت‌ها به دوش اقشار پایینی جامعه است. همزمان بانک مرکزی اروپا تصویب کرد که اوراق قرضه دولتی کشورهای عضو را بدون هیچ گونه محدودیتی خریداری خواهد نمود. این تصمیم به طور روشن در خدمت موسسات مالی بین المللی، بازارهای بورس، بانک‌های عظیم و ... است که این اوراق قرضه دولتی را در اختیار دارند.

چتر مالی، کنترل بودجه های دولت‌های عضو یورو، افزایش قدرت عمل بانک مرکزی اروپا اهرم‌های سه‌گانه ای هستند که باید ظاهرا در خدمت پایان دادن به بحران و تحکیم و یکپارچگی اروپا عمل کنند. در واقع اما سبب رشد تضاد مابین دول قدرتمند و ضعیف اروپا، تضاد بین انگلستان، آلمان و فرانسه و تضاد مابین انحصارات مالی فراملی و انحصارهای بومی می باشند. در عین حال چگونگی حل این تضادها و تغییر توازن قوا از مسیرچگونگی هجوم به زندگی و معیشت توده های مردم مزد و حقوق بگیر می گذرد که خود عامل و زمینه ای جهت گسترش اعتراضات توده ای در این کشورها می گردد.

اگرچه دول قدرتمند اروپایی بخش بزرگی از بحران را به کشورهای جنوبی اروپا و کشورهای پیرامونی انتقال دادند ولی نگاهی به قدرتمندترین اقتصاد اروپا یعنی آلمان، برندگان و بازندگان بحران جاری را نشان می دهد.

طبق چهارمین گزارش "فقر وثروت " توسط وزارت کار دولت آلمان در ماه اکتبر امسال، ده درصد بالای جامعه نزدیک به ۵۳ درصد از ثروت موجود در جامعه را به خود اختصاص داده اند.، درحالیکه ۱۰درصد پایین جامعه فقط ۱درصد ثروت جامعه را در اختیار دارد. طبق همین گزارش در پنج سال گذشته ثروتمندان ۱٦درصد بر حجم ثروت خود افزوده اند. ۳۰ موسسه ثبت شده در بورس آلمان در سال ۲۰۱۱ به طور رسمی معادل ۱۰۰ میلیارد یورو سود داشته اند که در مقایسه با ۲۰۱۰ رشد ۸ درصد را نشان می دهد. در حالیکه درآمد دولت از مالیات‌های عمومی از ۷۱,٤ درصد در سال ۲۰۰۷ به ۷٤,۳ درصد در سال ۲۰۱۰ افزایش پیدا کرده در مقابل سهم درآمد دولت از بابت مالیات موسسات و شرکتها از ۱۵,۸درصد به ۱٤,٤درصد کاهش یافته است.

بورژوازی آلمان و بلندگوهایش همه روزه در شیپورهای خود می دمند که وضع" ما " آلمانی‌ها در مقایسه با کشورهای جنوب اروپا خوب است. البته آنها حق دارند چرا که در آلمان ۹۵۰ هزار میلیونر و بیش از ۱۰۰ نفر میلیاردر وجود دارند و میلیونها انسانی که در کف جامعه و در پایین‌ترین چرخه اقتصاد با وجود کار تمام وقت قادر به گذران زندگی‌شان نیستند. آنها حق دارند که بگویند وضعشان بهتر است چرا که در حالیکه سود سرمایه‌داران در ده سال گذشته در آلمان ۲۵,۸ درصد افزایش پیدا کرده در مقابل قدرت خرید کارگران ۲,۹ درصد پایین آمده است و بازنشستگان در طول ۱۱ سال گذشته ۲۰ درصد قدرت خرید خود را از دست داده اند.

در روز ۲٤ اکتبر مرکز آمار آلمان اعلام کرد که ۲۰ درصد آلمانی ها یا با فقر عمومی روبرو بوده و یا از شرکت در فعالیت‌های اجتماعی محرومند. اینان کسانی هستند که توانایی پرداخت بموقع اجاره خانه و صورتحساب‌ها و گرم کردن خانه مسکونی خود را نداشته و حداقل هر دو روز از داشتن غذای باکیفیت محرومند.

ادامه بحران یورو و راه حل سرمایه دارانه از جانب دول سرمایه داری جهت مهار آن نمی توانست بدون عکسل العمل مردمی که بار بحران را باید به دوش می کشیدند روبرو نگردد. اگر چه

⇦

این مقاومت‌ها، اعتراضات و مبارزات در ضعیفترین حلقه های کشورهای اروپایی آغاز گردید ولی در پروسه خود اکنون تمام اروپا را در برگرفته است. به گزاف نخواهد بود اگر بگوییم که جنوب اروپا شعله ور است. تمام فاکتورها نشان از این دارند که طوفانی در اروپا در راه است. اروپا به مرکز زمین لرزه بحران اقتصادی جهانی تبدیل شده است هفته ها است که ما نه تنها با مبارزات گسترده عمومی بلکه با رشد مبارزات طبقاتی روبرو هستیم. به ذکر بعضی از آنها می پردازیم:

یونان

اولین اعتصاب عمومی بعد از انتخابات ماه ژوئن و بزرگترین اعتراض عمومی بعد از ماه فوریه، در ۲۶ سپتامبر انجام گرفت. در روز ۹ اکتبر بیش از هفتاد هزار نفر در آتن در اعتراض به حضور خانم مرکل صدراعظم آلمان دست به تظاهرات زدند. حضور خانم مرکل در ۹ اکتبر برای بسیاری از یونانی ها یادآور حمله فاشیست‌های آلمان به یونان در ۹ اکتبر سال ۱۹۴۱ بود. در ۱۴ اکتبر در آتن یکصد و پنجاه نفر از کارکنان کشتی سازی دولتی به ساختمان وزارت دفاع هجوم برده و خواستار پرداخت مزدهای عقب افتاده شان گردیدند. پلیس به صفوف تظاهر کنندگان حمله کرده و تعدادی از آنان را دستگیر نمود. در ۱۸ اکتبر مجددا صدها هزار نفر دست به یک اعتصاب عمومی زدند. این چهاردهمین اعتصاب عمومی در یونان از اواخر سال ۲۰۰۹ بود. در روز دوم نوامبر کارکنان متروها و اتوبوسهای شهری آتن دست به یک اعتصاب بیست وچهارساعته علیه کاهش دستمزدها زدند .

پرتغال

در ۱۵ سپتامبر عظیم ترین تظاهرات در پرتغال بعد از انقلاب ۱۹۷۴ معروف به "انقلاب میخکی" انجام گرفت. در بیش از چهل شهر پرتغال بیش از یک میلیون نفر یعنی ۱۰ درصد جمعیت در اعتراض به سیاست‌های اقتصادی دولت به خیابان‌ها ریختند. در ۲۲ دسامبر بار دیگر بیش از پانزده هزار نفر در مقابل پارلمان که در حال تصویب افزایش پرداختی خدمات اجتماعی از حقوق کارگران بود، دست به اعتراض زدند. دولت مجبور شد که اعلام کند که موقتا از افزایش آن صرفنظر می کند. در روز ۲۹ سپتامبر "روز اعتراض ملی" به فراخوان اتحادیه های کارگری صدها هزار نفر دست به راهپیمایی زدند. تظاهر کنندگان فریاد می زدند: "ترویکا گورتان را گم کنید" (ترویکا مثلث سه گانه صندوق بین المللی پول، کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا می باشد).

اسپانیا

چندین هفته متوالی است که اعتراضات در اسپانیا جریان دارد. از جمله در ۲۵ سپتامبر صدها هزار نفر در مادرید دست به تظاهرات زدند. عده ای از تظاهرکنندگان قصد ورود به پارلمان را داشتند که مورد هجوم پلیس قرار گرفتند. شلیک گلوله های پلاستیکی توسط پلیس باعث زخمی شدن بیش از شصت و پنج نفر از تظاهرکنندگان گردید. بالغ بر دویست هزار نفر در پنج شهر اسپانیا در راهپیمایی‌های سه روزه از شانزده تا هجده اکتبر در اعتراض به کاهش بودجه آموزشی و خصوصی سازی مدارس و دانشگاه‌ها شرکت کردند. تنها در مادرید بیش از یکصد هزار نفر راهپیمایی نمودند.

ایتالیا

کارگران بخش دولتی در روز ۲۷ سپتامبر دست به اعتصاب زدند. در شهرهای جنوبی ایتالیا درگیری‌هایی بین کارگران اعتصابی فولادسازی و پلیس بوجود آمد. در ۲۰ اکتبر بیش از صد هزار نفر در بیش از ۹۰ شهر ایتالیا در اعتراض به کاهش بودجه آموزشی و بیکارسازی معلمان به فراخوان بزرگترین اتحادیه کارگری ایتالیا س گ ای ال به خیابانها ریختند. در این اعتراضات دانش آموزان ، معلمان ، دانشجویان و استادان دانشگاه شرکت داشتند . روز ۲۷ اکتبر بیش از یکصد و پنجاه هزار نفر تحت عنوان "روز نه به مونتی" (مونتی نخست وزیر انتصابی بانک مرکزی اروپا بعد از سقوط برلوسکونی) در رم دست به راهپیمایی زدند. این راهپیمایی را ۲۶ سازمان چپ ایتالیایی فراخوان داده بودند. بسیاری از سخنرانان خواستار یک اعتصاب عمومی در سرتاسر اروپا علیه طرح های ریاضت اقتصادی شدند.

انگلستان

صدها هزار نفر در ۲۰ اکتبر در انگلستان علیه طرح ریاضت اقتصادی در بخش‌های دولتی به خیابان ریختند. تنها در لندن بیش از یکصد و پنجاه هزارنفر دست به راهپیمایی زدند. این تظاهرات به فراخوان اتحادیه های کارگری انجام گرفت. کارمندان دولت، کارکنان بیمارستان‌ها، جوانان و فعالین ضد جنگ صفوف راهپیمایی را تشکیل می دادند.

فرانسه

در ۲۹ سپتامبر بیش از هشتاد هزار نفر در اعتراض به طرح " تنظیم بودجه" – اسم رمز کاهش خدمات اجتماعی– دست به راهپیمایی زدند. هنوز دو هفته از این تظاهرات سپری نگشته بود که این بار کارگران در اعتراض به بیکارسازی‌های وسیع در صنایع فرانسه و بخصوص صنایع اتومبیل سازی به دعوت اتحادیه کارگری "س.ژ.ت" دست از کار کشیده و اقدام به راهپیمایی نمودند. در این راهپیمایی‌ها که در پاریس بیش از بیست و پنج هزار نفر و در شهرهای دیگر بیش از ۹۰ هزار نفر شرکت کرده بودند، این کارگران صنعتی فرانسه بودند که هدایت این راهپیمایی ها را در دست داشتند.

آلمان

در ۲۹ سپتامبر دهها هزار نفر در بیش از چهل شهر آلمان با شعار" بازتقسیم عادلانه" اقدام به راهپیمایی نمودند.

اشاره به همین موارد از مقاومت و اعتراضات توده های مردم نشان می دهند که پا به پای ادامه بحران، مبارزات اعتراضی نیز گسترش می یابند. در حالی که طرح های ریاضت اقتصادی یکی بعد از دیگری بسته بندی می شوند و در حالی که هیچ کدام نتوانسته اند بحران جاری را مهار کنند ولی ره آوردشان گسترش بیکاری، فقر عمومی، کاهش دستمزدها، کاهش خدمات اجتماعی و ... بوده است. یونان برجسته ترین نمونه نتایج طرح های ریاضت اقتصادی است . با وجود تمام وامهای داده شده به یونان، قدرت اقتصادی یونان در طول سه سال گذشته ۲۵درصد کاهش یافته و بدهی دولتی به ۱۴۰درصد تولید ناخالص ملی رسیده است. حداقل دستمزد با ۲۲درصد کاهش از ۷۵۰ به ۵۹۰ یورو رسیده است. حقوق بازنشستگی ۱۵درصد کاهش پیدا کرده و ۱۵۰هزار نفر از کارکنان دولت مشمول طرح ریاضت اقتصادی شدند.

پول بیکاری به ۳۶۰ یور و آن هم تنها به مدت یکسال پرداخت می شود. حقوق کارکنان دولت ۱۲درصد کاهش می یابد. فقط در شهر آتن نزدیک به دویست و پنجاه هزار نفر مجبورند به آشپزخانه‌های عمومی جهت سیر کردن شکم خویش مراجعه کنند. استادان دانشکده اقتصاد در آتن از یکسال و نیم پیش تا کنون حقوق دریافت نکرده اند. معلمی که تا چند ماه پیش ۸۵۰ یور حقوق می گرفت اکنون فقط ۴۵۰ یور دریافت می‌کند و تازه تعطیلات تابستانی را باید بدون حقوق گذران کند. دولت یونان با خالی کردن صندوق بیمه ها عملا آنها را ورشکسته نموده است. بطوریکه بیمه ها توانایی پرداخت صورتحساب پزشکان و داروخانه ها را ندارند در نتیجه اغلب اوقات مردم در صورتی می توانند از امکانات پزشکی استفاده کنند، که مخارج مداوا را قبلا پرداخت کرده باشند. بیماران سرطانی که مجبور به شیمی درمانی هستند از طریق فیس بوک و آگهی در روزنامه ها، شیمی درمانی را مشترکا انجام می‌دهند. نوزادان تا زمانیکه که والدین صورتحساب بیمارستان را پرداخت نکرده اند در بیمارستان نگه داشته می شوند.

در واقع امر یونان آن آزمایشگاهی است که بورژوازی هم طرح‌های اقتصادی خود را بدون هیچ گونه پرده پوشی به پیش می برد و هم زمینه سنجش تلاطمات سیاسی در بستر بحران جهانی را فراهم می سازد.

تمام داده ها و آمارهای اقتصادی بیانگر این امر هستند که بحران جاری تداوم یافته و علائم جدی کاهش رشد اقتصادی چه در کشورهای قدرتمند اروپا نظیر آلمان و فرانسه و چه در کشورهای معروف به بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی) به چشم می خورند.

بطور مثال حجم صادرات آلمان در سه ماهه دوم سال جاری به پرتغال ۱۴,۳درصد ،به اسپانیا۹,۴درصد، به یونان ۹,۲درصد، به ایتالیا ۸,۲ درصد کاهش یافته است.

اکنون سئوال مرکزی این است که ادامه بحران از یک سو و رشد اعتراضات عمومی از سوی

دیگر کدام نتایج سیاسی را سبب خواهند گشت.
همزمان این پرسش به طور واقعی اکنون مطرح است که اعتراضات کنونی کدام سمت و سو را خواهند یافت و کدام استراتژی سیاسی بر این مبارزات حاکم خواهند گردید. جنبش اعتراضی گسترده کنونی با یک دوگانگی روبروست. از جانبی رهبری این اعتراضات را اساسا اتحادیه های کارگری در دست دارند که در راس آنان بوروکرات‌های رفرمیست جا خوش کرده اند که سیاست سازش طبقاتی را نمایندگی می کنند و در بهترین حالت خواهان تغییراتی به نفع کارگران و توده های مردم در چارچوب نظم حاکم هستند. با وجود این، بدون این سازمانهای توده ای کارگری و قدرت متشکل آنان، سازمان دادن اعتراضات میلیونی غیر ممکن است. از جانب دیگر اگر اعتراضات کنونی به اعتراضات سیاسی، اعتصاب سیاسی محدود و نامحدود تبدیل نگردند، این امکان را برای بورژوازی فراهم می آورند که تهاجم خود را سازمان داده و با گذشت تلاطمات موجود این دوره از بحران اقتصادی را نیز پشت سر بگذارند.
بحران جاری کنونی بدون تردید راه حل "ملی" ندارد. سران دول سرمایه داری باوجود رقابت هایشان قاره ای و جهانی عمل می کنند. طبقه کارگر و توده های مردم نیز نمی توانند در چارچوب "ملی" به هجوم افسار گسیخته پاسخ مناسب دهند. علیرغم اینکه یونان با دامنه اعتراضات، با سطح مطالبات، با گونه گونی تشکل های ایجاد شده در محلات و کارخانه ها، اشغال بعضی از کارخانه ها ، بیمارستان‌ها و روزنامه ها توسط کارگران و کارکنان آنها به مرکزی ترین کشور در گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی در سرتاسر اروپا تبدیل شده است، با وجود این نباید این توهم را داشت که یونان به تنهایی توانایی ایستادگی در برابر تهاجم جنگی بورژوازی بین‌المللی و بویژه هارترین فراکسیونهای بورژوازی اروپا را دارد. بدون تردید مقاومت و اعتراضات طبقه کارگر و توده های وسیع مردم در یونان ادامه داشته و اشکال رادیکال‌تری را هم به خود خواهد گرفت. باوجود این چنانچه یونان تنها بماند در هم خواهد شکست. درست از این زاویه است که کمونیست ها و رادیکال ترین بخش طبقه کارگر باید هم کوششی مجدانه در درون اتحادیه های کارگری بنمایند تا اتحادیه‌ها مرزهای جغرافیایی، بازارهای ملی و شوونیسم ملی را پشت سر گذارده و به مثابه یک طبقه جهانی در این جنگ تحمیلی شرکت نمایند و هم کوششی سخت جهت ایجاد حزب سیاسی طبقه نمایند. اگر هنوز سران رفرمیست اتحادیه‌های کارگری رهبری جنبش اعتراضی جهانی را برعهده دارند، تنها و تنها ناشی از فقدان حزب سیاسی طبقه است.
اینکه به پیشنهاد اتحادیه های کارگری اسپانیا، یونان و پرتغال روز ١٤ نوامبر به عنوان روز اعتراض عمومی در اروپا از جانب اتحاد سندیکاهای اروپا اعلام شده است، خود گام بسیار مهمی است. باید با تمام قوا از آن پشتیبانی کرد. همزمان باید به کارگران و توده های مردم توضیح داد که پایان دادن به بردگی مدرن پایان دادن، به فقر و مصائب جهانی و پایان دادن به سلطه سرمایه در گرو در هم شکستن نظام غیر انسانی جاری است .

دوم نوامبر ۲۰۱۲

فرهاد شعبانی

نگاهی به مانیفست ضد کارگری خانه کارگر و کارنامه حسین کمالی کاندیدای این نهاد !

نشست دو روزه هیئت های اجرایی خانه های کارگر جمهوری اسلامی، در روزهای ۲۰ و ۲۱ مهرماه، در حالیکه کارگران زیر آوار معادن، دیوار ساختمان های فرو ریخته و در اعماق چاه ها هر روزه دفن می شوند، در سواحل زیبای "چمخاله" در استان گیلان برگزار شد. این نشست، علی رغم دستور جلسات دیگر، اساسا به منظور اعلام ورود مشترک "خانه کارگر" و "حزب اسلامی کار" به نمایش بنام انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال آینده؛ و تلاش برای بسیج نیرو در راستای خدمت به این هدف برگزار شده است.
در نگاهی به قطعنامه پایانی این نشست، و کارنامه کاندیدای این نهاد ضد کارگری، ماهیت و عملکرد "خانه کارگر" و شخص "حسین کمالی" در تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی؛ و فراهم کردن زمینه‌های اجرای طرح تعدیل و حذف سوبسیدها و شرایط دشوار امروز کارگران؛ به کمک این نهاد ضدکارگری و حزب اسلامی کار در ایران را یکبار دیگر افشاء و مورد بررسی قرار می دهیم.
قطعنامه پایانی این نشست که روز ۲۳ مهرماه رسانه ای شد، قطعنامه ای ۹ ماده ای است که با بررسی موادی از آن، هدف مورد نظر را تعقیب خواهیم کرد.
در بند اول این قطعنامه آمده است: "خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران همانگونه که طی ۳۲ سال عملا وفاداری خود را به نظام مقدس جمهوری اسلامی ثابت نموده و اطاعت از ولی فقیه را از اصول اولیه خدشه ناپذیر که خود می تواند پیوسته و مستمر باشد، تجدید بیعت ناگسستنی خود را با رهبر معظم انقلاب اسلامی اعلام می دارد."
اعلام وفاداری به این نظام و ضدکارگری ترین جناح آن یعنی "ولایت فقیه" از سوی خانه کارگر نه تنها اولین بار و جای تعجب نیست، بلکه ماهیت و جوهر "خانه کارگر" و "حزب اسلامی کار" را یکبار دیگر به نمایش می گذارد. چرا که، خانه کارگر از زمان تشکیل حزب جمهوری اسلامی (حزب تحقق اندیشه های ارتجاعی خمینی) تاکنون، علی رغم یاوه سرایی های عوامفریبانه عملا در کنار راست ترین جناح این نظام ضد کارگری قرار داشته و یکی از موثرترین ابزارهای سرکوب کارگران در مراکز و محیط های کارگری و جامعه ایران بوده است.
بند ٤ مرامنامه خانه کارگر بیانگر قرار گرفتن این نهاد در کنار دیگر نهادهای سرکوب رژیم علیه کارگران است و این رسالت ارتجاعی را با صراحت تمام بیان می کند و در آن آمده است: "تقویت هرچه بیشتر نهادهای جمهوری اسلامی و همکاری صمیمانه با آنها در جهت تحقق اهداف انقلاب شکوهمند اسلامی...." (سند مرامنامه خانه کارگر).
منظور از تقویت نهادهای جمهوری اسلامی یعنی تقویت وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، حراست محیط کار و مجلس اسلامی است، و همه این نهادها ابزارهایی هستند که طی سه دهه گذشته علیه کارگران بکار گرفته شده اند. بنابراین، اعلام اطاعت از ولی فقیه آنهم در این شرایط، که او محور سیاست های ضد کارگری نظام است، تجدید میثاق با اندیشه هایی است که ذاتا و ماهیتا ضد کارگری و زیبنده خانه کارگر و سران این نهاد ضد کارگری است، و درست در تضاد با زندگی فلاکت بار اقتصادی کارگران در ایران و امواج اعتراضی است که کل نظام را نشانه رفته است. اما بیان هر روزه این سرسپردگی خوان نعمتی است که سران این نهاد ضدکارگری سه دهه است از آن بهره‌مندند. از اینرو در ماده اول قطعنامه این نشست شکاف عمیق مابین منافع کارگران و ذات وجودی خانه کارگر جمهوری اسلامی آشکار و ضدیت این نهاد با منافع کارگران به بیان روشنی فرموله شده است.
در مواد ۲ و ۳ و٤ این قطعنامه به شیوه فرصت‌طلبانه و موج سوارانه و بر متن اختلافات جناحی به مشکلات امروز کارگران می پردازند، اما ابلهانه علل این مشکلات را نه ناشی از ماهیت سرمایه دارانه و ضد کارگری نظام، بلکه ناشی از سوءمدیریت و ناتوانی مدیریت اجرایی کشور ارزیابی می کنند، و باوجود تمام مشکلاتی که کارگران با آن گریبانگیر هستند، در ماده ۵ قطعنامه کارگران بجان آمده را به آرامش و صبر و شکیبایی دعوت می کنند.
در ماده ۵ قطعنامه آمده است: "خانه کارگر جمهوری اسلامی ایران بار دیگر از کارگران عزیز و زحمتکش کشور تقاضا دارد صبر و شکیبایی را سرلوحه کار خود قرار دهند، مبادا مشکلات ناشی از فشارهای اقتصادی آنان را از راه مستقیم حمایت از نظام ولایت فقیه باز دارد".
دعوت کارگران بجان آمده و ناراضی به تسلیم و سرفرود آوردن، و به عبارتی دیگر، تلاش برای مهار سیل خروشان اعتراض و نارضایتی کارگران توسط خانه کارگر در حالی صورت می گیرد که، کارگران ایران زیر بار فشار مشکلات اقتصادی، دستمزدهای ناچیز و نامتناسب با هزینه‌های کمرشکن زندگی و عدم دریافت بموقع آن، اخراج های هر روزه و بیکاری مزمن و لاعلاج، عدم تامین اجتماعی در دوران بیکاری، و پیامدهای روحی و روانی ناشی از این مشکلات از جمله: فروپاشی خانواده ها، افزایش کودکان خیابانی و کار، اعتیاد و تن فروشی و هزاران مصیبت دیگر هیچ چاره‌ای جزء مبارزه برایشان باقی نمانده است. در چنین شرایطی پاسخ خانه کارگر و نشست دو روزه هئیت های اجرایی خانه‌های کارگر جمهوری اسلامی به کارگران، دعوت آنها به حمایت از ولایت فقیه و تبلیغ استراتژی تسلیم و سکوت است.
اما روح مبارزه‌جوئی کارگران و

حضور هر روزه آنها در مبارزه مستقیم با سرمایه‌داران و کارفرمایان دولتی و خصوصی، دست زدن به اعتصابات و اعتراضات کارگری و تلاش برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، از یک طرف بیگانگی و ضدیت خانه کارگر با کارگران را به نمایش می گذارد، و از طرفی دیگر یکبار دیگر ماهیت این نهاد ضد کارگری را بعنوان یکی از ابزارهای مهار و سرکوب اعتراضات کارگران در راستای بقاء این نظام را افشاء و رسوا می کند. نهادی که در ماده ۷ این قطعنامه قانون کار جمهوری اسلامی را که یکی از ضد کارگری ترین قوانین کار دنیاست را مترقی ترین قوانین کار در جهان قلمداد می کند. قانون کاری که در آن نه تنها هیچ حقوقی برای کارگران قائل نیست، بلکه تغییرات سالهای اخیر در بخشهای زیادی از آن، این قانون را به دستورالعمل بردگی کارگران در مقابل سرمایه داران و مافیای سپاه پاسداران تبدیل کرده است.

و بالاخره در ماده ۹ این قطعنامه به اصل موضوع یعنی اعلام ورود خانه کارگر به نمایش بنام انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال ۹۲ می رسیم که این چنین فرموله شده است: "ورود به عرصه های انتخاباتی از اهم امور واجب جامعه اسلامی بوده. جامعه کارگری کشور ضمن اعلام آمادگی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ با نامزد نمودن بهترین شاخص خود جناب آقای دکتر کمالی که در امور اجرایی وقانون گذاری توانایی‌های وافر و لازم را دارند در این رقابت مشارکت خواهند نمود".

به دنبال این نشست سران شناخته شده "خانه کارگر" و "حزب اسلامی کار" در یک سری گفتگوهای رسانه ای با بیانی چاپلوسانه و عوافریبانه به دفاع از کاندیداتوری "حسین کمالی" دبیر کل حزب اسلامی کار پرداختند. تا جاییکه "حسن صادقی" معاون دبیر کل خانه کارگر و کسی که با دستان خود زبان منصور اسانلو را برید، می گوید "چه کسی بهتر از حسین کمالی".

خانه کارگری ها با این تصور که گویا گذشت زمان عملکرد "حسین کمالی" و نقش او در تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی و تشدید این وضعیت وخامت بار در زندگی کارگران را به باد فراموشی سپرده، عملکرد ضد کارگری او را با اسم رمز توانی‌های وافر و لازم به خورد نسل جدید کارگران و مردم زحمتکش می دهند. به همین مناسبت جا دارد از نگاه اسناد، عملکرد و نقش کمالی و خانه کارگر را یکبار دیگر مرور کنیم، و نشان بدهیم که موقعیت فلاکت بار امروز کارگران در ایران محصول دوره‌ای است که حسین کمالی و سران خانه کارگر از اولین مجریان سیاست‌های تعدیل نیروی انسانی در محیط کار، و توصیه های صندوق بین المللی و اجرای سیاست های نئولیبرالی اقتصادی در دوره رفسنجانی بودند.

"حسین کمالی" دبیر کل کنونی حزب اسلامی کار و کاندیدای مورد حمایت خانه کارگر در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، در کنار "علیرضا محجوب" عضو دفتر سیاسی وقت حزب جمهوری اسلامی و کارگزار مادام العمر مجلس اسلامی، و "علی ربیعی" صاحب امتیاز روزنامه کار و کارگر در دوره رفسنجانی، از بنیانگذاران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار بعنوان بازوی کارگری حزب جمهوری اسلامی بودند، که اساس هدف آنها پاکسازی محیط های کارگری از کارگران مبارز و تفکرات مخالف اندیشه مسلط و حاکم بود. "حسین کمالی" "محجوب" و ربیعی و نهادهای ضدکارگری که آنها بنیانگذارش بودند، در ابتدای امر شمار زیادی از کارگران مبارز و مدافعین جنبش کارگری در محیط های کار در ایران را به دست نهادهای امنیتی سپردند، وظیفه ضد انقلابی‌ای که همچنان به آن ادامه می دهند.

اما نکته مربوط به بحث امروز ما این است که، "حسین کمالی" عضو شورای مرکزی خانه کارگر، در سه دولت یعنی دولت‌های ۶، ۷ و ۸ و به عبارتی دیگر در دو دولت رفسنجانی از سال ۱۳۶۸ تا ۷۶ و در دولت اول خاتمی از سال ۷۶ تا سال ۸۰ وزیر کار و امور اجتماعی جمهوری اسلامی بود. با مرور موقعیت کارگران در این سه دوره خواهیم دید که ریشه مشکلات اقتصادی امروز کارگران ایران اصولا در آن دوره ها آغاز شد و به اینجا رسیده است. دوره هایی که عناصری چون "علیرضا محجوب"، "ابولقاسم سرحدی زاده"،"سهیلا جلودار زاده" و "عبدالرحمن تاج الدین" از اعضای بالای خانه کارگر، از کارگزاران رژیم در مجلس اسلامی بودند و در تصویب تمام قوانین ضد کارگری آن دوره که به نکاتی از آن اشاره خواهیم کرد نقش داشتند.

دوره ای که "حسین کمالی" وزیر کار و امور اجتماعی بود، مصادف بود با پایان جنگ ایران و عراق و آغاز دوره "بنام سازندگی"، با مرور شرایط اقتصادی و موقعیت کارگران در این دوره در می یابیم که اجرای سیاست خصوصی سازی و تعدیل نیروی انسانی، بنا به توصیه صندوق بین المللی پول در این دوره آغاز می شود و کارگران در مقیاس امروز و بدون داشتن تامین اجتماعی از کارگاه‌ها و کارخانه ها اخراج و بیکار می شدند. بنا به آماری که در روزنامه کار و کارگر ۱۱ بهمن سال ۱۳۷۸ منتشر شده، در فاصله سال های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶ در هر سال و به ترتیب ۸۲۷۲۱ نفر، ۹۲۲۹۷ نفر، ۷۸۸۸۸ نفر و ۹۶۰۰۰ نفر از کارگران از کار اخراج شدند. این تازه آمارهای دولتی است که هیچ وقت جای باور و اعتماد نبوده و نیست.

دوره ای که متاثر از شرایط جنگ و کشتار مخالفین در دهه ۶۰ بود و فضایی برای اعتراض در شکل امروز وجود نداشت. این دوره با رشد قراردادهای موقت و حضور پیمانکاران در بازار کار شناخته می شود. دوره ای که شرکت‌های دولتی حراج و به مالکیت سرمایه داران خصوصی در می آید و سرنوشت امنیت شغلی کارگران در هاله ای از ناروشنی قرار می گیرد. دوره ای که بخش زیادی از سرمایه‌های دولتی به خانواده رفسنجانی و سپاه سپرده می شود و امپراتوری اقتصادی سپاه و "آل هاشم" در این دوره آغاز می شود. به دنبال خصوصی سازی های وسیع و تعدیل نیروی انسانی در صنایع ایران بود که همانند امروز ارزش وارادت کشور بالا می رود، و کارخانه‌ها وسیعا تعطیل می شوند. "بطوریکه واردات کشور از ۱۶/۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۸ به ۲۲/۳میلیارد دلار در سال ۱۳۶۹ و ۳۰/۹ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ افزایش می یابد که نهایتا موجب تعطیلی کارخانه ها و بیکاری کارگران گردید". مشارکت سیاسی طبقه کارگر در ایران" نوشته افشین حبیب زاده. در این دوره است که تورم افزایش پیدا می کند، قیمت ها بالا می روند و کارگران فقیر و فقیر تر می شوند. در این دوره است که سیاست حذف سوبسید ها آغاز می شود و در دوره اول خاتمی که حسین کمالی وزیر کار و امور اجتماعی است، حذف سوبسید برخی از کالاهای اساسی مورد نیاز کارگران اجرایی می شود و احمدی نژاد ادامه دهنده آن سیاست است.

بنابراین تورم، بیکاری، عدم امنیت شغلی، عدم تطبیق دستمزد کارگران با سطح هزینه ها از ویژگی‌ها و مشخصات دوره ای است که "حسین کمالی" وزیر کار و امور اجتماعی و تیمی از خانه کارگری ها کارگزار مجلس اسلامی هستند. و اتفاقا این دوره، دوره ای است که کارگران بعلت نداشتن تشکل مستقل کارگری بیشتر از هر زمان دیگری سرکوب می شوند، و تیم خانه کارگری های مجلس و کمالی در مقام وزارت کشور بر تمام این سرکوب ها مهر تایید می گذارند. حسین کمالی و تیم مجلسی خانه کارگر دارای چنین کارنامه ای هستند و با این کارنامه است که برای ورود به نمایش انتخابات ریاست جمهوری در سال آینده خود را آماده می کنند.

خانه کارگر اساسا برای ضدیت و مهار اعتراضات کارگران ایجاد شد. خانه کارگر نهادی دولتی است و موجودیت امروزش را مدیون شکاف های جناحی و حمایت های مادی نظام است. این نهاد هر استراتژای برای حفظ این نظام داشته باشد و به هر ابزاری برای پیشبرد این استراتژی متکی شود، نمی‌تواند به اراده کارگران متکی باشد، طبقه کارگر ایران سالهاست برای ایجاد تشکل های مستقل کارگری هزینه می پردازد و این خود نشان می دهد که خانه کارگر نمی تواند، طبقه کارگر را به نیروی کشمکش های جناحی تبدیل کند. مشروعیت این نظام سالهاست در مقابل علامت سئوال بزرگ قرار گرفته و طبقه کارگر ایران همانند گذشته نمایش بنام انتخابات سال آینده را تحریم و در آن شرکت نخواهد کرد. این پیام روشن کارگران به خانه کارگر و کلیه جناح های جمهوری اسلامی است. شعار سرنگونی جمهوری اسلامی با همه جناح هایش اگر به تاکتیک روز کارگران تبدیل نشده است، تنها بخاطر عدم سازمانیابی این طبقه در مقیاس توده ای است، که یکی از موانع آن سرکوب خشن این تلاش‌هاست که خانه کارگر یکی از ابزارهای آن است. اما جامعه ایران در آستانه تحولاتی مهم در عرصه سیاسی قرار دارد، سازمانیابی مستقل طبقه کارگر بخشی از این تحولات است و این امر از کانال نمایش بنام انتخابات ریاست جمهوری و عوامفریبی خانه کارگر نمی گذرد، بلکه در تداوم مبارزات جاری کارگران شکل می گیرد.

رشید رزاقی

زنگ ها برای فروپاشی اقتصاد ایران به صدا درآمده است!

چند ماه بیشتر به پایان سال "تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی" که از سوی خامنه ای نام گذاری شده بود نمانده که اقتصاد ایران با بیانی موکد شرح وضعیتی را ارائه می دهد، که مضمونش حکایت از آن دارد که لااقل در طی نیم قرن گذشته به چنین منجلاب وانفسایی در نغلتیده است. به وضوح آشکار است که تصمیم گیری های رهبری در هم نظری با رئیس دولت در این میانه سال با بدشگونی مواجه گردیده و پایانی ناخوشایند و سهمگین تر از گذشته را ترسیم می کند. پایه های اجزاء متشکله نام گذاری مزبور، بدلیل بی بهره گی از وارسی های کارشناسی و انطباق با واقعیت چنان سست و بی بنیان بهم الصاق شده اند که هریک می تواند به معنا و تعریف ویژه ای توصیف شود. "تولید ملی" با مسئله دارشدن و سرانجام تعطیلی مراکز تولید تداعی می شود. "حمایت از کار" با بیکاری و رها سازی فرصت شغلی، و "سرمایه ایرانی" نیز اگر جلای وطن نکرده باشد، با خروج از چرخه تولید و ره سپاردن به میدان سرمایه گذاری ارز و مسکوکات مترادف گشته است. توصیف های مزبور تصویر واقع بینانه اقتصاد کنونی ایران است که ماحصلی جز تلخکامی و محرومیت از مزیت های اقتصادی، فایده ای برای طبقات تهیدست جامعه در بر نداشته است. بطوریکه طبق آمار های رسمی ۳۵ تا ۴۰ در صد و بطور واقعی بیش تر از این در زیر خط فقر زندگی می کنند.

چنین وضعیتی جمعیت کارگر و مزدبگیر را مداوما در ناامنی و اضطراب فرو برده و جامعه را ملتهب و آبستن انواع آسیب ها کرده است. بهمین جهت پیوسته ما شاهد اعتراض نسبت به وضعیت اقتصاد و یا معیشت توده های مردم بوده ایم و نمونه های بسیاری در تاریخچه مبارزات طیف های مختلف کارگر و زحتمکش ثبت است که بخشا نیز هزینه بردار و به زندان و شکنجه و دیگر محرومیت ها منجر شده است. کارگران اخیرا نیز با ارسال نامه‌ای عتاب آمیز که بیست هزار نفر پای آن را امضاء گذاشته بودند بد نفسی "آقا" را بعنوان "صالح ترین" و "راستگوی" منحصر بفرد دنیای اسلام برای بانگی نابهنگام و بدشگون که به گوش اقتصاد چلانده بود! او و رژیمش را مورد شماطت قرار دادند و تهدید کردند در صورت بی اعتنایی به نحوه زندگی و معاش آنها، به واکنش مناسب دست خواهند زد. پاسخ "آقا" خامنه ای مانند دروغ پردازی های همیشگی که ریشه در سرشت و خصلت مذهبی‌اش دارد، عبارت از: پیشرفت و جریان رو به پیش توسعه اقتصادی با اندک چاشنی تلخ تورم و بیکاری بود. او در سفر اخیر خود به خراسان شمالی آن "اندک" تورم و بیکاری را به شیطنت بازی غربی ها نسبت داد و با اشاره به کاردانی و دلسوزی مسئولانی که مورد تأئید عمومی نیستند، چرخ اقتصاد و صنعت را غیر قابل توقف و در حال حرکت بر ریل پیشرفت و ترقی معرفی نمود. او خودش را به کج راهه زد تا با لاپوشانی وضعیت وخیم اقتصادی که در سال جاری نه دهم در صد رشد منفی داشته است همچنان آنرا منطبق و در راستای رشد و توسعه برنامه توسعه بیست ساله کشور که رشد هشت در صدی برای آن منظور شده وانمود نماید.

اقتصاد ایران بی صاحب است! افسار اقتصاد ایران رها شده است و هدایت‌گر اقتصاد مشخص نیست! کنترل اقتصاد از دست دولت خارج شده و برای تنظیم بازار ارز خود را بی وظیفه کرده است. بطوریکه تعیین نرخ کاهش روزانه پول ملی را "جمشید بسم الله" و "یدالله روز چک" بعهده دارند. این جملات حرف دل بدخواهان نظام نیست و از حلقوم مخالفان حکومت تراوش نکرده است! بلکه عناوین مباحثی است که سر تیتر رسانه های متعلق به حکومت را تشکیل می دهد و دیدگاه و نظریه کسانی به شمار می رود که خود ذوب ولایت بوده اند و در مسند تئوریسین، سیاستمدار، نظریه پرداز و قانونگذار و.... در سلسله مراتب عمودی و افقی نظام در مصدر امور بوده و هستند. در چنین شرایطی کار به جایی رسیده که نهاد ها و دیگر قوای حکومتی سوء مدیریت دولت را عامل بدون چون و چرای آشفتگی اقتصادی می دانند و دولت اعمال نفوذ و مداخله و تصمیم گیری رهبر را مسبب گسیختگی و دررفت انسجام امور قلمداد می کند. مجریان و تئوریسین ها و طراح پروژه ها پاک دامنی خویش را با آلایش ندانم کاری، اشتباهات و دانش اقتصادی اندک به تنه دولت و تیم اقتصادی اش به ثبوت می رسانند و تئوری خویشتن را منزه از خطا جلوه می دهند.

تردیدی نیست که بحران اقتصادی ایران شکاف بین جناح های حکومتی را عمیق کرده و بر مناقشه و منازعات سیاسی آنها افزوده است. در جدال رقابت فی ما بین که در جهت قبضه قدرت پیش می‌رود هر جناحی تلاش می کند خویشتن را عاری از خطا و دیگری را بانی و مسئول سوءمدیریت معرفی کند. اما بحران اقتصادی امروز ایران با تمام شاخه و زوایای خاص خود که به شکلی استثناء بروز کرده، از مرز بحران عادی سرمایه داری عبور کرده! و از حیض انتفاع افتاده و بر خط الرأس فروپاشی لم زده است. لذا با حذف و استعفای این شخص و یا آن جناح از پیچیدگی آن کاسته نمی شود و بازگشت آن به نقطه تعادل غیر محتمل و خوش خیالی بیش نیست. به قول آقای "خوش چهره" اقتصاد دان و نماینده سابق مجلس فقط یک "دادگاه جنایی اقتصادی"، مشابه دادگاه نورنبرگ می تواند بدون گذشت و چشم پوشی از افراد یا جناح خاصی، همه عوامل و دست اندر کاران ویران سازی اقتصاد ایران را به پای میز محاکمه کشاند. البته تعارف و محظوریت این اقتصاد دان قابل درک است، زیرا برپایی چنین دادگاهی ابعاد جانبی بسیار دارد که در موقع بررسی می تواند به محور دادرسی تبدیل شود و کیفرخواست دهها میلیون انسان به زیرخط فقر رانده و مبارزان متضرر طرفدار استقرار اقتصاد سوسیالیستی بر روی میز دادگاه نشانده شود.

منشاء اصلی وضعیت کنونی اقتصاد جمهوری اسلامی ناشی از بحران مزمن ساختاری اقتصاد و انباشت سرمایه در ایران است. اقتصاد دانان بورژوا با برجسته کردن سوء مدیریت دولتی، رشد نقدینگی و تورم تلاش می کنند که این بحران ریشه دار را هرس کنند و آنرا همچون پدیده ای کم اهمیت در محدوده کم وسعت عوارض ثانوی و بخشاً کارکرد دولت جلوه دهند تا سرمایه داری را از زیر ضرب نقد سوسیالیستی بیرون کشند و " قدس" آنرا والا شمرند. بر کسی پوشیده نیست در طی ۳۴ سال عمر رژیم اسلامی ــ از زمان خمینی تا به امروز ــ دولت‌های وقت برای تأمین توازن هزینه و جبران کسری بودجه دولت، به عبارتی، برای تحمیل هزینه خود بر دوش ملت، هر ساله مبادرت به چاپ اسکناس، معادل با سی میلیارد دلار نموده اند. رشد نقدینگی ناشی از این اقدام خیانتکارانه دولت هم قیاس با میزان ۴۸۰ هزار میلیارد تومان درآمد ناخالص ملی است که تورم و گرانی سالیان گذشته از تبعات آن بوده است. بدون اغراق باید اذعان نمود که توده های مردم تا این لحظه تاوان ریخت و پاش و ولخرجی رژیم را از درآمد رو به کاهش و سفره خالی خود پرداخته اند. حال که نای بنیه مالی توده های مردم زحمتکش در اثر بیکاری و گرانی کالای مصرفی به ته رسیده و نوک پیکان اعتراضاتشان متوجه کل اقتصاد سرمایه‌داری و سیستم حکومتی حافظ آن شده است! آنها از وحشت شورش مردم احمدی نژاد و هیئت دولت را همچون "اسماعیل" بمثابه قوچ الله به قربانگاه بدون ذبیح فرستاده اند تا خامنه ای را ابراهیم وار، بر عرصه خاک ایران – همچنان به راندن حکم الله بشارت دهند. اقتصادانان لیبرال ایرانی تبار مقیم خارج نیز از ترس فرو ریزی نظام و بی کلاه ماندن سر اقتصاد سرمایه داری ایران، به آخوندها پیشنهاد می دهند که می توانند بدون تن دادن به اعلام ورشکستگی، در روند تحلیل رفتن اقتصاد زیان های ناشی از کاهش تولید داخلی و درآمدهای ارزی را مابین مردم سرشکن کنند. مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز در بررسی چگونگی برون رفت از وضع موجود به این نتیجه رسیده که مالیات را از هفت درصد فعلی به ۱۵ در صد تولید نا خالص داخلی برسانند، تا به این ترتیب میزان مالیات دریافتی به حدود ۶۸ هزار میلیارد تومان افزایش یابد. براساس راه حل پیشنهادی این مرکز، دولت باید قید وابستگی به درآمد نفت را بزند و برای تأمین درآمد خود، متکی به اخذ مالیات از مردم بشود. این بررسی و پیشنهاد گفته های قاسمی وزیر نفت را توضیح و تفسیر می کند که: گویا طرح اعلام نشده

⇦

جمهوری اسلامی برای توقف صادرات نفت ناشی از فشارهای غرب همان سرکیسه کردن چند باره مردم است، منتها با یک ویژگی، که این بار مالیات دهندگان ثابت یعنی حقوق و مزد بگیران باید وجه غالب بودجه، چه بصورت مالیات مستقیم و یا به شکل غیر مستقیم که بر کالای مصرفی بسته می شود تأمین کنند. زیرا مراکز تولیدی وابسته به دولت، نهادها، بنیادها و موسسات آقازاده ها در هر شرایطی راه های فرار و معافیت های مالیاتی را شناسایی و با اظهارنامه‌های جعلی دین شرعی را ادا خواهند نمود. فرجام این نقشه غارتگرانه ناخوانده پیداست و ماحصلی جز فقیر تر شدن مردم و گرانی و کمبود کالای مورد نیاز مردم ندارد. با این راه حل گرچه دولت برای موقت و کوتاه مدت، با پیکری لرزان بر سر پا خواهد ایستاد، اما اقتصاد همچنان در مخروبه بحران به مویه و زاری ادامه خواهد داد.

لس آنجلس تایمز طی مقاله ای به نقل از یک دیپلمات آمریکایی پیش بینی کرده بود که اقتصاد ایران در بهار سال آینده دچار فروپاشی خواهد شد. از آنجائیکه داده‌های آماری اقتصاد ایران در دسترس نیست و جمهوری اسلامی انتشار آنها را ممنوع کرده است. شاید صحت این پیش بینی از دیدگاه کارشناسان اقتصادی با شک و تردید توأم شود. اما ارزیابی از شرایط موجود اقتصاد ایران و بررسی راهبردهای مورد نظر تصویر روشن‌تری از آینده آن بدست می دهد که قضاوت را عینی و آسانتر خواهد نمود. همانگونه که تولید گلوگاه اقتصادی هر کشوری به شمار می رود در ایران چند عامل دست به دست هم داده و این مجرای تنفسی را تنگ و فشرده می کند. از آن میان می توان به عدم توازن ترازنامه مبادلاتی و نامتعادل بودن واردات و صادرات، کیفیت پائین و نا مطلوب تولیدات، و انرژی بری بالای مراکز تولیدی و نبود تکنولوژی روزآمد اشاره کرد. کاهش تولید و صادرات نفت و پرداخت هزینه های اضافی برای دریافت درآمدها، ناشی از تحریم بانکی، جمهوری اسلامی را در تأمین منابع کافی ارز برای واردات بیش از ٦٧ میلیارد دلار کالای مختلف سرمایه ای، واسطه ای و مصرفی در تنگنا قرار خواهد داد، در حالیکه بیش از ۳۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی در اختیار ندارد. کاهش ۵۰ در صدی درآمد ارزی نسبت به شش ماه گذشته بنیه اقتصاد را به پائین ترین سطح رسانیده و کمبود ارز و کاهش ارزش ریال اگرچه از پایه های رونق صادرات است، اما بدلیل کمبود و گرانی کالاهای واسطه ای و سرمایه ای و هزینه بالای انرژی و سوخت، تولید رو به گسترش نخواهد بود و تعطیلی مراکز تولید و مسئله دار شدن آنها از مرز دو هزار واحد کنونی فراتر نیز خواهد رفت. با چنان شرایطی تولید، نه تنها جوابگوی داخل نیست، بلکه با حفظ کیفیت نامرغوب فعلی قادر به رقابت در بازار بین‌المللی نخواهد بود. لذا صادرات رشد چندانی نخواهد داشت و در خوشبینانه ترین حالت در حد ۱۵ در صد تولید ملی توقف خواهد نمود. گذشته از دیگر عوامل مساعد برای کاهش هزینه تولید تغییر تکنولوژی قدیم و فرسوده برای کاهش مصرف سوخت و هزینه انرژی نقش مهمی را در تأمین سود دهی مراکز تولیدی ایفا می کند. با توجه به کمبود نقدینگی این مراکز، عدم حمایت دولت و قیمت بالای تکنولوژی جدید، تغییر تکنولوژی به آسانی انجام نخواهد گرفت و همچنان مراکز مزبور با مشکلات تأمین انرژی و رکود تولید دست به گریبان خواهند ماند. اقتصاد ایران در سال جاری رشد منفی داشته و براساس همان داده های آماری غلو آمیز رژیم به صندوق جهانی پول، برآورد می شود که سال آینده نیز در همان مکان منفی توقف نماید.

متغیرها در ایران فعال شده اند و معیار ها شماره معکوس فروپاشی اقتصاد ایران را به ترنم در آورده اند. از واقعیت دور نیست که ارزیابی اقتصاد دانان غربی رنگ حقیقت بخود بگیرد و ارزیابی آنها متحقق شود. آنچه محرز است جریان این روند توقف ناپذیر خواهد بود و بر خلاف انتظار رژیم، بذل همکاری و فداکاری از سوی کارگران و زحمتکشان به سبب بی اعتمادی و خصومت طبقاتی نا ممکن و نجات بخش وی نخواهد بود. زیرا آنها در آرزوی آنند که رژیم را مدفون و اقتصادش را با اقتصاد سوسیالیستی جایگزین کنند.

آکسیون پشتیبانی از کارگران معادن آفریقای جنوبی!

روز جمعه دوم نوامبر در مقابل سفارت آفریقای جنوبی در کشور سوئد آکسیونی در پشتیبانی از کارگران معادن ماریکانا برگزار شد.

به گزارش تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران واحد استکهلم در این روز آکسیونی در حمایت از کارگران معادن ماریکانا در آفریقای جنوبی که از چندی پیش برای دستیابی به خواست های خویش در اعتصاب به سر می برند به فراخوان "شورای حمایت از مبارزات آزادیخواهانه در ایران" و پشتیبانی و شرکت چند نهاد و حزب ایرانی و سوئدی برگزار گردید. در این گردهمایی چند نفر ضمن ارائه آخرین اخبار از مبارزات کارگران معادن آفریقای جنوبی و پشتیبانی از مبارزات به حق کارگران و اعتراض به سیاست‌های ضدکارگری و کشتار بیرحمانه کارگران شرکت کردند. در این آکسیون تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران در استکهلم شرکت داشت.

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک‌بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکتریکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفا برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد، موضع رسمی نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ٤ با سایز ۱۳ است.

تماس با
کمیته تشکیلات داخل کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰٤٥۹۷٥۲۱٥٥۱
۰۰٤٦۷۳۷۲۷٦۷٦۹
۰۰٤٦۸۷۱۰۸٥۲٥

تماس با کمیته تشکیلات داخل کومه له (تکش)

takesh.komalah@gmail.com

هلمت احمدیان

قطب چپ جامعه ایران در تحولات آتی ایران کجا ایستاده است؟

اینکه "قطب چپ" در تحولات آتی در کجا ایستاده، سئوالی فراروی همه نیروهای چپ و کمونیست در روند اوضاع خطیر سیاسی کنونی ایران است. سئوالی که هر نیرویی که خود را در این طیف می‌داند در تلاش پاسخ به آن است. پاسخ به این سئوال مهم و گرهی قبل از اینکه از دیدگاه‌های برنامه‌ای و ایدئولوژیک جریانات مختلف و متنوعی که به نام چپ و کمونیست کار و فعالیت می کنند سرچشمه بگیرد، در پاسخ به این ضرورت، یعنی ایفای نقش در تحولات آتی سیاسی در ایران معنا و مفهوم می گیرد. آیا این سرنوشت محتوم این طیف است که به علت دیکتاتوری حاکم بر جامعه ایران که حتی تحمل صدای مخالف اپوزیسیون درون حاکمیتش را هم ندارد، به علت اینکه چپ این جامعه مجال ابراز نقش تاریخی خود را نداشته است و از روحیات سکتاریستی و خود محوربینی رنج برده است، کماکان بی صدا و در اپوزیسیون باقی بماند. اگر تحولاتی از قبیل آنچه در پاره ای از کشورهای عربی شمال آفریقا و خاورمیانه در ایران اتفاق بیفتد, این طیف در کجا ایستاده است؟

بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی در ایران و تجربه یکی دو سال اخیر کشورهایی همچون تونس، مصر، سوریه و ... این سئوال را بیش از هر زمان دیگری در مقابل همه نیروهای این طیف، صرفنظر از تفاوت فکری، سیاسی، برنامه‌ای و حتی استراتژیکشان قرار داده است که پاسخ جامعه متحول ایران و پاسخ کارگران و زحمتکشان این جامعه برای رقم زدن سرنوشتشان در فردای اوضاع سیاسی ایران چه خواهند داد؟

در پاسخ به این سئوال مهم و گرهی، حزب ما از مدتها پیش تلاشی جدی و مسئولانه را به همراه بخشی از نیروهایی که از این زوایه به مسئله برخورد کرده و خود را با ما هم سرنوشت دیده‌اند، شروع کرده است. درک این ضرورت و تلاش برای پاسخ به آن، به یکی دو سال اخیر برنمی گردد و قبل از این هم تلاش هایی از این نوع صورت گرفته است که نتیجه مطلوب نداده است، ولی این امر موجب پرهیز از قدم های مطمئن و با اعتماد به نفس، با درس‌گیری از ضعف ها و کمبودهای گذشته در بین ما نگشته است.

بر این اساس همانگونه که خط و استراتژی ما در این رابطه در گزارش سیاسی "کنگره دهم حزب کمونیست ایران" بطور مشخص فورموله گردیده است، ما در تلاشی مشترک به منظور پاسخگویی به بخشی از این استراتژی از یک دو سال پیش شرکت کرده ایم که دستاورد آن تا این لحظه همراهی و همگامی با بخشی از نیروهایی که خود را در این کاتگوری تعریف می کنند بوده است.

این تلاش مثبت و با ارزش طبعا هنوز در آغاز راه است و از کمبودها و کاستی هایی رنج می برد و بهمچنین از امکانات با ارزشی برخوردار است که در این نوشته کوتاه سعی می شود به رئوس آنها اشاه شود، به این امید که این حرکت هر چه پرصداتر و موثرتر واقع شود.

فرصت ها:

اگر در گذشته یکی از مهمترین ضعف ها، فاصله‌ای تحمیل شده بین اپوزیسیون داخل و خارج بوده و این امر را رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی، که هیچ صدای مخالفی را بویژه بین فعالین جنبش های اجتماعی و بویژه در جنبش کارگری در ایران تحمل نمی کند، بر همه مخالفینش و بویژه بر چپ جامعه تحمیل کرده بود، ولی دیوار سانسور و سرکوب رژیم اسلامی کوتاه تر از این بوده که دیوار چینی بین این صداها و درد مشترک ها بکشد و ما شاهد همصدایی و همگامی هر چه بیشتر بین نسلی از فعالین جنبش های اجتماعی در بین فعالین داخل و خارج بوده ایم و این نقطه امید و انگیزه اصلی اعتماد به نفس و برداشتن قدم های راسخ ما برای این تلاش بوده است.

در قدم بعدی ما شاهد فعالیت های با ارزشی در خارج کشور در قالب نهاد و شوراها و انجمن‌هایی همصدا با مبارزات فعالین داخل بوده‌ایم که کوشیده‌اند صدای اعتراضات و مبارزات داخل را ابعادی جهانی ببخشند و این امر به حرکت مشترک ما معنا و مفهمومی با ارزش در ابعاد فرامرزی بخشیده است و در همین راستا است که در دور اخیر "نشست نیروهای چپ و کمونیست" حضور بخشی از این نهادها و تشکل ها در کنار احزاب و گروه های سیاسی شناخته شده، این حرکت نو را تقویت و همه جانبه تر کرده است.

یکی دیگر از مزایای حرکتی که شروع شده است، تلاشی صمیمانه برای این امر است که در راستای پاسخگویی به نیازی اجتماعی که فراروی چپ جامعه ایران است، نقطه حرکت ها غالبا جنبشی نگریسته می شود، نه فرقه ای و گروهی. این نقطه حرکت به همه نیروها و حتی مستقلین و منفردین نیز نیرو و اعتماد می بخشد که صرفنظر از بزرگ و کوچکی گروه شان، خود را نه مهمان، بلکه صاحب این تلاش جدید بدانند و به جنبش و حرکتی یاری رسانند که اولویتش منافع طبقه کارگر و ایفای نقش این طبقه در تحولات آتی ایران است.

کاستی ها از دیدگاه های متفاوت:

از دید فعالان چپ و کمونیستی که در این حرکت شرکت دارند، یک کاستی مهم این حرکت، عدم حضور بخشی از نیروهایی است که با تردید و یا بدبینی به این حرکت برخورد می‌کنند. رفع این کمبود تنها با دیالوگی سیاسی و رفیقانه با دارندگان این نظرات که می کوشند با برجسته کردن کاستی‌ها، جنبه های مثبت و امیدبخش این حرکت را زیر سئوال ببرند ممکن است. باید تلاش کرد که آنها را متقاعد کرد که سرنوشت و آینده جنبش کمونیستی ایران و سرنوشت طبقه کارگر و متکی کردن این طبقه به حزب طبقاتی اش، نه از رهگذر نقدهای نفی گرایانه، بلکه از نقد سازنده و تلاش برای سازمان دادن یک بدیل چپ و رادیکال در بعد ماکرو و اجتماعی اش ممکن است.

برای نشان دادن بارزه هایی از این نوع نگرش ها در زیر به نمونه‌های از این نوع برخوردها اشاره می‌شود.

گفته می شود این حرکت، تفاوت های سیاسی و فکری که هر یک از این نیروها از سوسیالیسم دارند مخدوش می کند. در این امر تریدی نیست که میان نیروهای چپ و کمونیست چه آنهایی که در این نشست شرکت دارند و چه آنهایی که نیستند، تفاوت‌های سیاسی و فکری و تعبیرهای متفاوتی وجود دارد، ولی تشکیل "فرمومی" که در آن، هم به این تفاوت‌ها شفافیت بخشید و هم روی توافقات مشترک کار و فعالیت کرد، نه تنها مرزها را مخدوش نمی کند، بلکه هم مرزها را روشن تر و هم مجال همکاری مشترک را برای آنها بوجود می آورد.

از سوی دیگر و بر خلاف این نظر، دوره زمانی که نیروهای چپ و کمونیست ایران بر اساس وابستگی‌های جهانی شان، بر حسب مواضعشان و بر اساس مشی و سبک کاری که برای پیشبرد سیاست هایشان اتخاد می کردند و در کاتگوری‌هایی که با نام خط "یک" و "دو" و "سه" و "چهار و .. از هم تفکیک می شدند، مدتهاست سپری شده است. آنچه اینک معیار دوری و نزدیکی هاست، به سادگی دو ضرورت بیشتر نیست، اول همنگری در سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و دومی تلاش برای آلترناتیویی که در فردای تحولات سیاسی در ایران بتواند به امر قدرت گیری طبقه کارگر و برقراری یک بدیل چپ و رادیکال در تقابل با آلترنایتو سازی های از بالای جهان سرمایه‌داری کمک کند. لذا نزدیکی ها و تفاوت ها برای این دو امر، تنها از کانال دیالوگ و تدقیق تعاریف است که معنا می یابد و در این راستا صف بندی های جدید تشکیل می شود. ندیدن و برسمیت نشناختن این دو محور و محصور ماندن در معیار گذاری هایی که به ضرورت های سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی حی و حاضر ربط مستقیم نداشته باشد، نتیجه ای جز ادامه به پراکندگی و فرقه‌گرایی ندارد. روش و متدهایی که از سر تفاوت‌ها حرکت می‌کند، صرفنظر از نیات "خوب" شان، نتیجه ای به غیر از در حاشیه ای ماندن، در تحولات آتی سیاسی جامعه نخواهد داشت.

بعلاوه و بر خلاف این کج فهمی و

⇦

دید سنتی به همگرایی نیروهای چپ و کمونیست، این همکاری‌ها مطلقا به معنای چشم پوشیدن از تفاوت‌ها و اختلافات سیاسی، سبک کاری، برنامه‌ای و استراتژیک بین این نیروها نیست. این امر حتی نه برای مجموعه‌ای از احزاب و سازمانها و نهادها که با هدفی کاملا آگاهانه و روشن و صدالبته با نگرش‌های متفاوت، زیر یک چتر جمع شده اند، بلکه حتی در درون یک حزب هم قابل درک است و آنهم این است که می توان برای نقاط اشتراک و هدف های مشترک با هم و در یک سنگر قرار گرفت و برای تفاوت‌ها بدون اینکه لازم باشد آن را به وجه اصلی روابط تبدیل کرد، با هم مبارزه ایدئولوژیک داشت. به عبارت دیگر تلاش برای نزدیکی نیروهای چپ و کمونیست مطلقا به معنای کوتاه آمدن از فرق‌ها و تفاوت ها نیست، بعکس تنها در پرتو این فضا و روش سیاسی و مسئولانه است که می شود بر همدیگر تاثیر گذاشت و حقانیت روش ها و راهکارهای مسئولانه خود را ثابت کرد.

ایراد دیگری که به این حرکت می شود، این است که جمع شدن بعضی از گروه ها و محافلی که بجز نامی و تابلویی ازشان باقی نمانده و در جنبش های اجتماعی در داخل بی پایه هستند، ربطی به آلترناتیو سازی چپ و رادیکال ندارد.
این نوع برخورد به بعضی از نیروهای این نشست، تنها از خود محوربینی خودخواهانه و سکتی ناشی می شود و محلی از اعراب ندارد. اگر می پذیریم که یک حرکت نیرومند در آینده سیاسی و حتی تشکیل حزب طبقاتی کارگران، نه از جمع جبری نیروها و سازمانها و احزاب چپ و سوسیالیستی، بلکه از طریق تقویت گرایش سوسیالیستی، در بطن مبارزات سیاسی و طبقاتی در داخل و خارج کشور شکل می‌گیرد، دیگر جایی برای اینگونه خودبزرگ‌بینی‌های غیرکمونیستی باقی نمی ماند.

نکته دیگری که به عنوان ضعف یا کاستی بیان می‌شود این است که قطب چپ جامعه در داخل کشور شکل می گیرد، نه از طریق نشست نیروهایی که در خارج کشور بسر می برند.
این امر اگر از جنبه‌ای واقعی و صحیح است، ولی به نظر نمی‌رسد هیچ یک از نیروهای شرکت کننده در این تلاش از آن غافل باشند. تا آنجا که به ما برمی گردد، هدف اصلی ما اتفاقا پاسخگویی به این ضرورت است. ما در مصوبات رسمی مان اساس اتحادها، ائتلاف ها، همکاری‌های عملی در چارچوب این پروژه را بر سه اصل اساسی متکی کرده ایم: اول، احساس مسئولیت در مورد سرنوشت جنبش‌های توده‌ای و حرکت‌های مبارزاتی و ضرورت به پیروزی رساندن آنها. دوم، کمک به تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو در سطح جامعه و سوم مدنظر قراردادن توازن قوای واقعی سیاسی و طبقاتی در هر مقطع و اتخاذ سیاست و تاکتیک متناسب با آن.
بر این اساس مبانی سیاست ما در ارتباط با نیروهای چپ و رادیکال می تواند در دو سطح ادامه داشته باشد: یکی در داخل کشور و رو به فعالین حزب و مبارزین سوسیالیست و دیگری در برخورد با احزاب و سازمانهای سیاسی. لذا تلاش بر این امر را نمی توان داخل و خارج کشوری کرد. اگر بخش قابل ملاحظه ای از این نیروها به دلیل عدم امکان فعالیت علنی در داخل کشور در خارج کشور هستند، ولی به نسبت نیرو و امکاناتی که هر کدام دارند، می توان بازتاب سیاست های آنها را بدون اینکه الزاما در تعلقات تشکیلاتی این نیروها جستجو کرد و یا اندازه گیری کرد، در جنبش های اجتماعی در داخل کشور مشاهده کرد. به این اعتبار دیوار چینی بین تلاش در خارج و داخل ایران بویژه به یمن امکانات ارتباطاتی گسترده ای که بوجود آمده است، وجود ندارد.
مضافا اینکه تلاش مشترک نیروهای چپ و کمونیست در خارج کشور، در همکاری و وحدت عمل فعالین داخل ایران تاثیرات غیر قابل انکاری دارد و به این اعتبار این امر می تواند یکی از ضرورت های اصلی این تلاش بحساب بیاید.
با این حساب علیرغم آگاهی بعضی از "منتقدین"، از استراتژی حزب کمونیست ایران برای قطب چپ جامعه، که اولویت و محوریتش تقویت گرایش سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی در ایران است، آگاهانه و موذیانه کوشیده می شود تصویری یک بعدی از این تلاش ارائه دهند و آنهم اینکه استراتژی ما برای امر فقط همکاری و همگامی نیروها و احزاب سیاسی است و گویا ما از فقط از این رهگذر است که می خواهیم چنین قطبی را در جامعه ایران بسازیم! این دوستان بخوبی می‌دانند که این تلاش که اکنون در چارچوب تلاش برای همکاری مشترک بخشی از نیروهای چپ و کمونیست پیش می رود، تنها یک جنبه از کل طرح ما و در بهترین حالت خود، تنها یاری رسان کل استراتژی ما برای رسیدن به این هدف است، ولی با این حال آنها نفعشان در این است که صورت مسئله را وارونه و یک بعدی نشان دهند.
بهررو و بر خلاف ادعاهایی که می شود، تلاش برای شکل گیری قطبی سیاسی نیرومند چپ در جامعه، نه تنها جایگزین استراتژی سوسیالیستی ما نیست؛ که محور اصلی آن سازمانیابی و به میدان آوردن طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی است. تلاشی است که در خدمت همین استراتژی و شکل دادن به این قطب که جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی را در موقعیت مناسب‌تری در جهت تحقق اهداف خود قرار می دهد.

چشم انداز این حرکت!

با توجه به امکانات و کمبودهایی که این حرکت دارد، سئوال گرهی این است که **پیشروی و رشد این تلاش در گرو چیست؟**
تلاشی که در جریان است بطور قطع تنها بخشی از تلاشی عمومی تری است که ما در راستای پررنگ‌تر کردن قطب چپ، برای آینده جامعه ایران تعقیب می کنیم. این فقط آغاز کار است و باید کوشید این حرکت به یک نهاد معتبر و شناخته شده در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود و این کار ممکن نیست بجز از راه تلاشی سیاسی و صمیمانه برای پاسخ به نیازهای مبارزاتی جنبش های اجتماعی در داخل ایران.
حلقه اصلی این حرکت تا آنجا که به فعالین آن بر می گردد، از مسیر شفافیت بخشیدن به بعد سیاسی آن، از طریق ارائه راهکارهای روشن و کنکرتی که راه های خلاص شدن از دست جمهوری اسلامی و جایگزین کردن آن با بدیلی رادیکال می گذرد و آن را توده ای و اجتماعی می کند. این بدیل باید مرزهای روشن خود را با راهکارهای لیبرالی و بورژوایی به وضوح برای توده های مردم روشن سازد که اولا هدف آلترناتیو های بورژوا لیبرالی، دور نگه داشتن توده های مردم و در راس آنها طبقه کارگر و توده های تهدیدست از حرکت مستقل و طبقاتی خود است و دوما می کوشند مردم را از "چاله بیرون آمده و در چاه افتادن" دیگری بیندازند، که معنایش تداوم استثمار و بی حقوقی های مردم زحمتکش است.
بدون شک موضع گیری مشترک نیروهای کمونیست و چپ در قبال رویدادها و مسائل مهم سیاسی و اجتماعی و انعکاس وسیع این موضع گیری‌ها در سطح جامعه به ایجاد همگرایی و اتحاد عمل و همکاری فعالین رادیکال و سوسیالیست درون جنبش‌های اجتماعی در داخل ایران یاری می‌رساند. این امر مبارزات فعالین عملی و گرایش سوسیالیستی در درون جنبش های اجتماعی از قبیل جنبش کارگری، جنبش جوانان و دانشجویی، جنبش رهایی زن و سایر جنبش های دیگر اجتماعی در داخل کشور را که ستون فقرات یک اتحاد همه جانبه و اجتماعی هستند، تقویت می کند.
"نشست نیروهای چپ و کمونیست" برای نیل به این اهداف باید بتواند با فعالیت های سیاسی فشرده و روشنگری سیاسی به تدارک "نشست دوم" خود که در ماه های آتی برگزار می شود برود. معیار موفقیت "نشست دوم" در گرو این امر است که بتوان یک قدم به نسبت "نشست اول" که در تاریخ ۲۲ الی ۲٤ ژوئن ۲۰۱۲ برابر با ۲ الی ٤ تیرماه ۱۳۹۱ در کلن آلمان برگزار شد، پا به پیش بگذارد و در منشور یا بیانیه ای، بطور مشخص نوعی از سرنگونی جمهوری اسلامی که اساسش در هم شکستن ماشین حکومتی و ترسیم آلترناتیوی که در آن خواسته های رفاهی و آزادیخواهانه مردم تضمین شده باشد برود. **این جهت گیری و تلاش در این راستا پیش شرط تداوم انقلاب و جایگزین کردن آلترناتیو سوسیالیستی در تحولات آتی در جامعه ایران است.**

سیاست ما در زمینه شکل دادن به یک قطب سیاسی چپ و رادیکال!

"بخشی از گزارش سیاسی کنگره دهم حزب"

مبانی سیاست ما در زمینه همکاری و اتحاد عمل با نیروهای چپ و رادیکال که یکی از ارکان شکل دادن به قطب سیاسی چپ و رادیکال در جامعه است در برنامه حزب کمونیست ایران و سند استراتژی حزب مصوب کنگره نهم آمده است:

"حزب کمونیست ایران از آنجا که پیگیرانه برای بهبود زندگی اجتماعی کارگران و توده های محروم مبارزه می کند، لذا از هر مبارزه آزادیخواهانه و حق طلبانه بر علیه جمهوری اسلامی و هر جنبشی که پیگیرانه خواهان از میان برداشتن اشکال مختلف تبعیضات جنسی، مذهبی، ملی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد پشتیبانی می نماید.

حزب کمونیست ایران در هر مبارزه، حرکت اجتماعی و نهاد سیاسی که بخشی از اهداف سیاسی اعلام شده آنرا برآورده کند و امکان دسترسی جنبش و نیروهای کارگری و سوسیالیستی را به اهرمهای قدرت سیاسی در جامعه فراهم نماید، فعالانه مشارکت خواهد کرد.

بر این اساس اتحادها، ائتلاف ها، همکاری‌های عملی در این زمینه بر سه اصل اساسی زیر متکی خواهند بود:

اول: احساس مسئولیت در مورد سرنوشت جنبش‌های توده ای و حرکت‌های مبارزاتی و ضرورت به پیروزی رساندن آنها؛

دوم: کمک به تقویت گرایش سوسیالیستی در جنبش کارگری و دیگر جنبش های پیشرو در سطح جامعه؛

سوم: مد نظر قراردادن توازن قوای واقعی سیاسی و طبقاتی در هر مقطع و اتخاذ سیاست و تاکتیک متناسب با آن؛

بر اساس مبانی فوق سیاست ما در ارتباط با نیروهای چپ و رادیکال می تواند در دو سطح ادامه داشته باشد: یکی در داخل کشور و رو به فعالین حزب و مبارزین سوسیالیست و دیگری در برخورد با احزاب و سازمانهای سیاسی.

در مورد نخست: ما همواره بر ضرورت اتحاد عمل و همکاری نیروهای سوسیالیست و چپ و رادیکال درون جنبش های اجتماعی تأکید کرده ایم. ما ضمن آنکه وجود اختلافات نظری و سیاسی در میان فعالین و پیشروان رادیکال این جنبش ها را به رسمیت شناخته ایم، اما بر این باور هستیم که این اختلافات نباید مانع آن شوند که این طیف از فعالین در یک صف و جبهه واحد علیه جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای بورژوایی ظاهر شوند. به فعالین حزب یادآوری کرده ایم که حزب کمونیست ایران مصالحی جدا از منافع طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های پیشرو اجتماعی ندارد. تقویت حزب کمونیست ایران نه از طریق سیاست‌های سکتاریستی بلکه از طریق تعقیب سیاست اتحاد عمل و همکاری در جهت به جلو سوق دادن و رادیکالیزه کردن جنبشهای پیشرو اجتماعی صورت می گیرد. البته ما ضمن تأکید مکرر بر این سیاست و جهت گیری های فوق با توجه به اهمیت مسائل امنیتی و سبک کاری همواره تصمیم نهایی در این زمینه را به فعالین حزب در محل واگذار کرده ایم. این نقطه قوت حزب ما است که تقویت خود را از کانال تقویت جنبشهای اجتماعی ارزیابی می کند. جنبشی که هدفهای پیشرو داشته باشد قاعدتا نمی تواند تناقضی با تقویت حزب داشته باشد.

در مورد دوم: نقطه شروع ما برای همکاری با این نیروها داشتن نقاط مشترک در ارزیابی از وضعیت سیاسی جامعه، شرایط مبارزه طبقاتی و کشمکشهای سیاسی جاری بوده است.

یک ارزیابی عینی از احزاب و سازمانهای سیاسی چپ و رادیکال در نقشه سیاسی ایران به ما نشان می دهد که اکثریت این جریانات بر عقاید پایه ای مشترکی پافشاری می کنند و همه بر هدف حکومت کارگری و سوسیالیسم تأکید دارند. ما همین درجه اشتراک در سطح عقاید پایه ای را مثبت ارزیابی می کنیم و آن را دستاورد تاریخی جنبش کمونیستی و محصول حضور قدرتمند طبقه کارگر در جدال های اجتماعی بویژه در جریان انقلاب ۵۷ می دانیم. البته ما علیرغم خشنود بودن از وجود اشتراک در سطح عقاید پایه ای، هیچگاه دچار این توهم نشده ایم که گویا همه این احزاب و سازمانها بر مبنای عقایدی که دارند در یک مسیر واحد مبارزاتی قرار گرفته اند. درست برعکس این احزاب و سازمان ها برای تحقق همین عقاید و اهداف پایه ای مشترک، استراتژی های سیاسی جداگانه ای در پیش گرفته اند و وجود همین استراتژی های جداگانه است که تفرقه و پراکندگی جنبش چپ و سوسیالیستی ایران را توضیح می دهد.

ما واقعیت اختلاف نظر و استراتژی های سیاسی جداگانه را به رسمیت می شناسیم، از اینرو نمی خواهیم با مخرج مشترک گرفتن از اهداف برنامه‌ای این نیروها و تدوین پلاتفرم مبتنی بر آن پروژه اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست را پیش ببریم. با اینحال با توجه به اینکه نقاط مشترکی در جهت گیری های عمومی نیروهای چپ و سوسیالیست در زمینه تقویت جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش انقلابی کردستان، جنبش دانشجویی و جنبش آزادیخواهانه جاری وجود دارد، می توان بر مبنای همین نقاط مشترک همکاری و اتحاد عمل های سیاسی گسترده ای را سازمان داد. برای نمونه در خارج کشور می توان کمپین مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، کمپین مبارزه برای لغو مجازات اعدام، کمپین جلب پشتیبانی بین المللی از جنبش کارگری در ایران و آزادی فعالین این جنبش، کمپین دفاع از مطالبات زنان ایران و.... مشترکا و در هماهنگی با هم پیش برد. نیروهای چپ و سوسیالیست می توانند در یک اقدام هماهنگ سیاسی کارزار موج سبز اصلاح طلبان حکومتی و جریانات لیبرالی و سلطنت طلب در خارج کشور را بایکوت کنند. این نوع همکاری و اتحاد عمل ها کمک می کند که جنبش چپ ایران متناسب با وزن اجتماعی که در جامعه ایران دارد در آکسیون های خارج کشور ظاهر شود.

از نظر ما همکاری و اتحاد عمل فعالین و پیشروان رادیکال و سوسیالیست در درون جنبش های اجتماعی در ایران و اتحاد عمل های سیاسی بین نیروهای چپ و سوسیالیست می تواند به شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و کل نیروهای رنگارنگ اپوزیسیون بورژوائی یاری رساند. گسترش این نوع همکاری ها و بر بستر آن شکل گیری یک قطب سیاسی چپ در جامعه زمینه ها و فضای سیاسی مناسب تری برای دیالوگ و جدال سیاسی و نظری بر سر مسائل اساسی تر را در بین نیروهای دخیل در سرنوشت این جنبش فراهم می آورد.

آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I . Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

نمایندگی کومه له در خارج کشور
K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981
دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

پرسش
پرسش از محمد نبوی
در رابطه با کارزار جهانی در دفاع از کارگران زندانی در ایران

جهان امروز در صفحه "پرسش" سئوال یا سئولات خود را با کادرها و فعالین جنبش های اجتماعی در رابطه مسائل مهم سیاسی و مبارزاتی در میان می گذارد. خوانندگان"جهان امروز" می توانند سئوالات خود را برای این صفحه بفرستند، تا ما بتوانیم این صفحه را هر چه بیشتر بر نیاز و سئوالاتی که مطرح هستند، متکی کنیم.

جهان امروز: اخیرا "هفته همبستگی" با جنبش کارگری ایران و مشخصا "کارزار دفاع از کارگران در بند در خارج کشور" پیش رفت، لطفا اطلاعاتی در باره ضرورت و شکل پیشرفت این کمپین برای خوانندگان جهان امروز بدهید؟

محمد نبوی: در پاسخ به سئوال شما، باید گفت که ضرورت این کارزار از دو فاکتور یا بعبارت دیگر از دو موقعیت عینی ناشی می شود :

۱– از اواسط سال ۲۰۰۸ میلادی جهان سرمایه‌داری در دام یک بحران اقتصادی عمیق و گسترده گرفتار شده است. عوارض این بحران به سرعت دامنگیر میلیاردها انسان در اقصی نقاط جهان گردید. هزاران واحد تولیدی تعطیل شدند و دهها میلیون بیکار دیگر بر شمار بیکاران و میلیونها انسان گرسنه بر شمار گرسنگان جهان افزوده شد. سیاست جهان سرمایه‌داری برای مقابله با بحران، کاهش کسربودجه، از طریق ریاضت اقتصادی و کم کردن از هزینه‌های عمومی بود. هم اکنون در اکثر کشورهای سرمایه‌داری شعله‌های ناشی از این بحران از زیر خاکستر وعده و وعید، فشار و اختناق و برنامه‌های ریاضت اقتصادی سر کشیده و در بسیاری از کشورهای پیشرفته به رویارویی سیاسی جناح های مختلف هیأت حاکمه منجر شده است و در بسیاری از کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه موجب طغیان توده‌های مردم گردید و چند تن از دیکتاتورهای منطقه نیز سرنگون شدند.

در بسیاری از کشورهای پیشرفته مقاومت کارگران و اقشار تهیدست جامعه در برابر این تعرض آشکار به سطح معیشت شان، شکل نوینی به خود گرفته و دیگر اتحادیه‌های رفرمیست و بورژوائی نه تنها قادر به عقب نشاندن مبارزه و اعتراضات کارگران نیستند، بلکه این اتحادیه‌ها در حال تجزیه شدن هستند و ممکن است در تداوم مبارزات کارگران تشکل های کارگری واقعی متولد شوند. دراینجا علاقمندم توجه خوانندگان نشریه "جهان امروز" را به این مسئله جلب نمایم که ؛ "اتحادیه اروپائی کارگران" (ETUC) که اتحادیه ها و سازمان‌های کارگری در ۳۶ کشور اروپا را نمایندگی می کند، و ۶۰ میلیون عضو دارد؛ روز ۱۴ نوامبر را بعنوان روز اعتراض کارگران اروپا علیه اجرای سیاست ها و طرح های ریاضت اقتصادی تعیین کرده است. در این تصمیم که در نشست مرکزیت این اتحادیه در روزهای ۱۷ و ۱۸ اکتبر گرفته شد، از اتحادیه ها و سازمانهای عضو خواسته شده که در روز ۱۴ نوامبر با دست زدن به اشکال گوناگون اعتراض، از اعتصابات عمومی گرفته تا تظاهرات و میتینگ، نارضایتی خود را علیه اجرای طرح های ریاضت اقتصادی در اروپا و بویژه در کشورهای اروپای جنوبی که بحران عمیقی را به دنبال داشته و در کشوری چون یونان به فاجعه ای اجتماعی تبدیل شده است، به نمایش بگذارند. تصمیم مرکزیت "اتحادیه اروپائی کارگران" در نتیجه فشارهائی اتخاذ شده که کارگران کشورهای بحران زده این قاره با اعتراضات و اعتصابات خود بر رهبران این اتحادیه وارد آورده اند. دو روز پس از این تصمیم بود که اتحادیه های کارگری در یونان دست به اعتصاب عمومی زدند و کارگران در انگلستان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا اعتراضات خود علیه وخامت اوضاع اقتصادی خود و طرح های ریاضت اقتصادی دولت هایشان را بشکل تظاهرات خیابانی به نمایش گذاشتند. لازم می دانم به استحضار خوانندگان برسانم که "تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران" به تاریخ ۲۸ اکتبر در دفاع و پشتیبانی از این حرکت، اطلاعیه‌ای صادر کرده و گذشته از اعضا و فعالین حزب، از سایر احزاب و سازمان ها و نهادهای چپ و کمونیست ایرانی خواسته تا به این مبارزات بپیوندند.

۲– طبقه کارگر ایران در یکی از دشوارترین دوران حیات خود بسر می برد. بیکاری میلیونی، بیکارسازی های گسترده و ادامه دار، عدم امنیت شغلی، رواج قراردادهای سفید امضا، دستمزدهای سه مرتبه پایین تر از خط فقر، به تعویق انداختن پرداخت همین دستمزدهای ناچیز، نبود مسکن مناسب و حذف سوبسیدها، احساس داشتن یک زندگی آسوده شایسته انسان را از طبقه کارگر ایران سلب کرده است. برای طبقه کارگر ایران جهت جلوگیری از تباهی و برای تجلی انسانیتش هیچ راهی جز مبارزه با شرایط حاکم برزندگی اش باقی نمانده‌است. در روند مبارزه طبقه کارگر برای تأمین ابتدائی ترین حق و حقوق خود، طبقه کارگر، گذشته از سد اوضاع فلاکتبار اقتصادی، با شرایط بسیار مخوف پلیسی و اختناق سیاسی مواجه است و در غیاب تشکل های مستقل اش، این رهبران و فعالین جنبش کارگری هستند که شجاعانه و جان برکف در تلاشند تا باوجود دنیائی از موانع، امر همبستگی و متشکل شدن کارگران را به پیش برند.

رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به درست جایگاه طبقه کارگر را، در روند تحولات آتی ایران، شناخته و سخت در تلاش است تا از طرفی با فشار بر فعالین و رهبران جنبش کارگری آنان را از توده کارگران جدا کند و از طرف دیگر با این فشار و سیاست های جنایتکارانه و غیر انسانی در حق این فعالین، توده‌های کارگر را مرعوب نماید.

این دو فاکتور یعنی وضعیت مبارزاتی طبقه کارگر در سطح جهانی و وضعیت عینی طبقه کارگر ایران، کمونیست ها و مدافعین جنبش کارگری ایران را برآن می دارد تا در دفاع از فعالین جنبش کارگری و کسب حمایت بین المللی برای آنان بطور مستمر به برگزاری چنین آکسیون هایی اقدام نمایند.

جهان امروز: ارزیابی شما از این حرکت چیست و چگونه می شود این گونه فعالیت ها را در خارج کشور برای دفاع از جنبش کارگری ادامه داد و نهادینه کرد؟

محمد نبوی: در رابطه با ارزیابی، باید عرض کنم که؛ به باور من "هفته همبستگی" در نوع خود کارزار مهمی بود که در دفاع از فعالین جنبش کارگری که هم اکنون در بند رژیم جمهوری اسلامی هستند صورت گرفت و با تجمع های اعتراضی وسیع در سراسر جهان به شیوه باشکوهی خاتمه یافت. در مدت زمان یک هفته مدافعین جنبش کارگری در اغلب کشورهای اروپائی و کانادا با برگزاری پیکت، مراجعه به اتحادیه‌های کارگری، برپایی نمایشگاه عکس و با مراجعه به دفاتر روزنامه‌های محلی، وضعیت واقعی کار و معیشت کارگران ایران را تشریح کردند و مردم اروپا را از مصائبی که در نتیجه سیاست های ضد انسانی رژیم جمهوری اسلامی به کارگران ایران تحمیل شده‌است، مطلع ساختند. همچنین "کارزار دفاع از فعالین کارگری" از دو ویژگی برخوردار بود که به عقیده من کارزارها و کمپین های قبلی به این صورت نبوده‌اند:

اول اینکه ؛ این کارزار همزمان بود با آکسیون ها و اعتراضاتی که توده‌های کارگر در اغلب کشورهای اروپایی علیه سیاست ریاضت اقتصادی دولت های سرمایه‌داری برپاکرده‌اند. این همزمانی تسهیلاتی را برای فعالین جنبش کارگری بوجود آورده، که در پرتو آن بتوانند، نه تنها رهبران اتحادیه‌های کارگری، بلکه توده‌های کارگر معترض اروپا را از وضعیت کار و معیشت کارگران ایران مطلع سازند و به نیابت از طرف کارگران ایران با همرزمان خود در اروپا اعلام همبستگی نمایند.

⇦

دوم اینکه؛ می توان ادعا کرد که این کارزار از لحاظ مشارکت احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست، همچنین نهادها و کمیته‌های مدافع جنبش کارگری ایران، به میزان زیادی کم نظیر بود. فراخوان این کارزار را "شورای نمایندگان نیروهای چپ و کمونیست" صادرکرده بود، اما گذشته از احزب و سازمان ها و نهادهایی که عضو و یا نا ظر این شورا هستند، سایر احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی نیز که فعلا در این نهاد نیستند، با رغبت و طیب خاطر شرکت نمودند.

در مورد اینکه چگونه می شود این گونه فعالیت ها را در خارج کشور برای دفاع از جنبش کارگری ادامه داد و نهادینه کرد، باید عرض کنم که نشاط، فعالیت، سازماندهی و نهادینه کردن تلاش کمونیست ها و مدافعین جنبش کارگری ایران در خارج کشور در گرو دو عامل اساسی است:

اول این مبالغه نیست که چپ و کمونیسم در جامعه ایران یک نیروی واقعی است. این نیرو در همه جنبش‌های اجتماعی حضور دارد. پیشروی نسبی جنبش کارگری ایران در سال های اخیر، بدون تلاش پیشروان و فعالین چپ و سوسیالیست درون این جنبش امری غیرقابل تصور است. جسارت، مقاومت و بی پروایی خصوصیت اصلی این فعالین و رهبران است. بهرمیزان تلاش این فعالین گسترش یابد و بهر میزان تشکل یابی طبقه کارگر تسریع شود، بهمان نسبت شور و شوق فعالین کمونیست خارج کشور نیز ادامه می یابد.

دوم اینکه نیروها و فعالین چپ و کمونیست مستقر در خارج کشور علیرغم گستردگی، پراکنده هستند. این پراکندگی خود ناشی از واقعیت‌های اجتماعی است و بعضا موجب بی اعتمادی زیادی در میان این فعالین شده است که محتاج اعتماد سازی است.

تلاش هایی در این زمینه در جریان است و در واقع اقدام اخیر، یعنی برپایی این کمپین، بارقه‌ای از این تلاش است و ما امیدواریم با شکل گرفتن یک قطب سیاسی چپ، مکانیسم تداوم و نهادینه کردن دفاع از طبقه کارگر ایران متحقق شود.

فرشید شکری

نکاتی پیرامون تعمیق چشم انداز انقلاب سوسیالیستی

دهه هاست فعالین جنبش کمونیستی ایران درپی بسط «افق انقلاب سوسیالیستی» در جامعه اند، با این تفاصیل کماکان راه زیادی تا تحقق این هدف در پیش است چرا که هنوز جریانات بورژوایی مثل ناسیونالیست های پرو غرب، ملی- مذهبی ها، و مسلما چپ های بورژوا و خرده بورژوا در حال جولان زدن و تأثیر گذاری بر اذهانند. آنچه در این نوشته مطمح نظر است، بازگویی نکاتی پیرامون گسترش افق انقلاب سوسیالیستی در بین توده های تحت ستم کشور، علی الخصوص در میان کارگران است.

• یکی از راهکارهای تعمیق چشم انداز انقلاب سوسیالیستی، شکستن این توهم و خوش باوری در جامعه است که گویا هنوز عنصر ترقی خواهی و انسانیت در بورژوازی لیبرال و لائیک وجود دارد و این بخش از طبقه سرمایه دار ایران، ظرفیت بهبود در اوضاع بهم ریخته کشور را داراست. شوربختانه سلب حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی، تبعیض جنسی، لگدمال شدن حقوق انسانی اقلیت های ملی و مذهبی، و اعمال اختناق و سرکوب سیستماتیک در این سی و سه سال، زمینه های مساعدی را برای بخش‌هایی از بورژوازی بی نصیب از قدرت پدید آورده تا با ادعای برابری میان زن و مرد، پشتیبانی از مبارزات ملل تحت ستم، و سخن سرایی در باب آزادی و دموکراسی، در میدان کشمکش های درون جامعه عرض اندام کنند و نظر لایه هایی از توده های تشنه آزادی، برابری و رفاه را به خود جلب نمایند.

مثل روز روشن است که اپوزیسیون بورژوایی ایران، چه جناح اصلاح طلب حکومتی و چه لیبرال های لائیک، و ناسیونالیست ها که طبقه کارگر، زنان، جوانان و دانشجویان را موضوع کار خود کرده اند، و جهت پاسخگویی به معضلات و تبعیضات موجود طرح ها و برنامه های خود را مطرح می کنند، سعی دارند تا سیما و تصویری بزک شده از خود نشان دهند، و کارگران و ستمکشان جامعه را با ژست های انسان دوستانه، دموکرات و ترقی خواهانه بفریبند. بی گمان جهت بی اثر شدن چنین نیرنگ هایی، بیان مکرر این واقعیت لازم است که، «سگ زرد برادر شغال است» و طبقات بالا دست در هر جامه ای باشند فقط و فقط در اندیشه منافع طبقاتی خود می باشند و برای رسیدن به آنچه می خواهند از هیچ عمل ضد انسانی ای روگردان نخواهند بود.

مارکس با مشاهده انقلاب آلمان در ۱۸۴۸ که به قدرت گیری بورژوازی آن سرزمین انجامید، و به دنبال کمون پاریس در ۱۸۷۰ با صراحت اعلام کرد: "بورژوازی ابدا نمی تواند حتی کوچکترین رفرمی هم در جامعه ایجاد کند، در نتیجه بایستی بلادرنگ سرنگون گردد". اکنون در این عصر که دیگر هیچ عنصر ترقی خواهی ای در بورژوازی باقی نمانده، و اکثریت شهروندان جوامع انسانی، زیر سیطره طبقات بالایی و نظام سرمایه داری له و لورده شده اند و سخت ترین و تاریک ترین دوره ها را تجربه کرده اند، نمی شود این طبقه را راحت گذاشت تا به هدف کنار زدن رقبای خود، و کسب قدرت سیاسی، یا جلوگیری از قیام و برآمدهای انقلابی طبقه کارگر و مردم ستمدیده علیه وضع موجود، به عوامفریبی و تخطئه ی مبارزات آنان مشغول شود.

وظیفه پیشروان رادیکال طبقه کارگر و کمونیست ها اینست که توده های زجر کشیده، زنان و جوانان را از مطامع واقعی بورژوازی مخالف آگاه سازند. رونمایی از نیات اقتصادی و سیاسی جریانات پر تنوع بورژوایی که جملگی بر ضد تغییر از طریق انقلاب اند، و فاش کردن اهداف استراتژیک شان، از مهمترین عرصه های نبرد است. شایسته است تا توده های استثمار شده و اهالی ستمکش این جامعه دریابند که بورژوازی در هر شمایلی باشد نیرویی ارتجاعی است، و تاریخا نشان داده که برای زندگی و سرنوشت طبقه کارگر و توده های زیر دست، پشیزی ارزش قائل نیست. ضروری است تا ایشان بدانند: اگر سرمایه دارها از دموکراسی دم می زنند و مدعی پایبندی به ارکان آنند، در حقیقت این دموکراسی را برای خود می خواهند. با پشتکار فعالین و مبارزین کمونیست جامعه در شناساندن نهاد و اهداف بورژوازی ناراضی، و موفقیت در خنثی سازی تحرکات آنان است که افق انقلاب سوسیالیستی در مقابل دیدگان محکومین و ستمکشان ایران قرار خواهد گرفت.

• همپای این، لازم است تا در مبارزه با رفرمیست های جنبش کارگری، جدیت بیشتری به خرج داد. اگرچه اعتقاد بر اینست که، بزیر کشیده شدن سرمایه داری و ساقط شدن طبقه بورژوازی از قدرت، رسالت تاریخی پرولتاریاست و یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر است. به دیگر سخن، هرچند طبقه کارگر در کوران مبارزات روزمره خود علیه کارفرمایان و دولت آنها پرورش می یابد و عاقبت در متن این پیکارها به درک لزوم انهدام سرمایه داری خواهد رسید. با این وجود، از منظر پیشگامان و طلایه داران سوسیالیست جنبش کارگری، و کمونیست هایی که سوسیالیسم را در دستور روز قرار داده اند، آماده سازی ذهنی توده های کارگر برای عزیمت بسوی انقلاب از کانال پرده برداری از مقاصد گرایش رفرمیستی میگذرد.

توضیح اینکه گرایش رفرمیستی مروج "اصل سه جانبه گرایی" و صلح و سازش میان کار و سرمایه بجای ستیز طبقهٔ کارگر با بورژواهاست و بنا دارد با انجام پاره ای "رفرم" در قوانین کار، چهره قابل قبولی از سرمایه داری ارائه دهد تا هیچگاه کارگران بدور تفکر مبارزه برای از میان برداشته شدن این مناسبات و روابط تولیدی ظالمانه حلقه نزنند، در جای خود اهمیت فراوانی دارد. توجه دادن توده های کارگر به این واقعیت که هرگاه سرمایه‌داران و دولت آنها اراده کنند، می توانند با استفاده از طرح‌های گوناگون و با اتکای به ماشین سرکوب اشان به دستاوردهای مبارزاتی ایشان و همین اصلاحات جزئی‌ای که گرایش رفرمیستی در نظر دارد، یورش ببرند، بسیار ضروریست.

البته منظور از سخنان فوق این نیست که کارگران جدال و مبارزه برای التیام دادن زخم هایشان را رها سازند. هیچ کمونیستی هم نسبت به مبارزات

کارگران ایران در راستای دستیابی به خواسته های رفاهی و صنفی اشان و کاهش فقر و فلاکت اقتصادی لاقیدی اختیار نکرده و نخواهد کرد. این پیکارها که هر روزه در جریانند، حیاتی‌اند و فعالین رادیکال جنبش کارگری، کمونیست ها و مارکسیست های تعقل گرا بمثابه بخش های پیشرو پرولتاریای ایران دست در دست هم سرنوشتان خود برای تحمیل این مطالبات کوشش می کنند. با این همه، نمایاندن مسیر رهایی و نجات قطعی از استثمار و ستم طبقاتی، ایشان را ملزم به شرح این حقایق کرده است.

• مضاف بر اینها، نقد نظراتی که انقلاب سوسیالیستی را منوط به رشد نیروهای مولده (کارگران و ابزار تولید) و انکشاف سرمایه داری و تطبیق یافتن روبنای سیاسی کشور با زیر بنای اقتصادی آن می‌دانند از مکان ویژه ای برخوردار است. شاید این پرسش پیش بیاید که چگونه می توان انتقادات مؤثری طرح کرد؟

نقد این اندیشه هنگامی برایی بیشتری خواهد داشت که متکی بر مهمترین تجربه تاریخی مبارزه طبقاتی در جهان یعنی انقلاب کارگری ۱۹۱۷ در روسیه باشد. با تشریح موقعیت اقتصادی- سیاسی این کشور در قبل و زمان انقلاب، و با برشمردن ثمرات آن رویداد عظیم برای پرولتاریای صنعتی و زحمتکشان روسیه (تا آنزمان که لنین در قید حیات بود) می شود نادرستی آن برداشت را ثابت کرد. محققاً در مقابل این رجوع، آن محافل و دستجات علی الظاهر چپ که وقوع انقلاب سوسیالیستی در ایران را نه بخاطر فقدان تشکل های صنفی و سیاسی کارگران و نبود آمادگی ذهنی بخش های وسیعی از طبقه، بلکه بر اساس عقاید فوق غیر ممکن می دانند یا ضرورتش را بطور موقت نفی می کنند، اظهار کنند که: آنچه در روسیه روی داد، بی ارتباط با وضعیت کشوری مانند ایران در قرن بیست و یکم میلادی است و با تکیه بر "بعد و مسافت" زمان، آن تجربه «عملی و پراتیکی» تئوری هایی که دهه ها قبل از مادیت یافتنش در اکتبر ۱۹۱۷، توسط کارل مارکس عرضه شد، منسوخ و ناکارآمد جلوه دهند. شکی نیست، بین روسیه آنزمان با ایران این عصر تفاوت های ملموسی از هر حیث وجود دارد. لیکن آنان دوست ندارند این واقعیت را بپذیرند که ایران سده بیست و یکم بمراتب پیشرفته تر از روسیه آنزمان است و درجه صنعتی بودن آن قابل مقایسه با روسیه ۱۹۱۷ میلادی نیست. اینان نمی‌توانند قبول کنند، امروزه ایران دارای بیشترین و آگاه ترین پرولتاریای صنعتی در خاورمیانه است. درست با درک این حقایق است که کمونیست ها به این دوستان می گویند: اگر انقلاب کارگری روسیه به رهبری لنین و همفکرانش در راه اندازی شد، لذا امکان آن هست تا در ایران هم براه بیافتد.

گروه هایی که مترصدند تا با تکرار دلیل بلاوجه عدم رشد سرمایه داری، و نامنطبق بودن روبنای سیاسی جامعه با زیر بنای اقتصادی آن، اذهان توده‌های کارگر را از طریق این پارادوکس مشوش سازند و کج راهه خود را به سان راهکاری عقلانی و منطقی بنمایانند، در بهترین حالت مصلحین راه گم کرده ای هستند که طبقهٔ بورژوازی از بودنشان منفعت زیادی کسب میکند.

مارکس و انگلس به زیبایی در مورد این مصلحین طبقهٔ کارگر در مانیفست نوشتند: «راست است، آنها اعتراف می کنند که در نقشه های خود، بطور عمده از منافع طبقه کارگر بعنوان دردمندترین طبقات مدافعه می کنند. پرولتاریا تنها از این نقطه نظر که دردمندترین طبقات است برای آنها وجود دارد. ولی شکل نارس مبارزه طبقاتی و همچنین وضع زندگانی خود این اشخاص کار آنها را به آنجا می کشاند که خود را برتر از تضاد طبقاتی تصور کنند. آنها می خواهند وضع همه اعضاء جامعه، و حتی روزگار کسانی را که در بهترین شرایط بسر می برند، اصلاح نمایند».

به باور نگارنده این سطور، چگونگی گسترش افق انقلاب سوسیالیستی اصلی ترین دغدغه کنشگران جنبش کارگری و کمونیستی ایران است. پیشاهنگان رادیکال کارگری و کمونیست ها که تئوری ها و آموزه های فلسفی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مارکس را چراغ راه خود کرده اند، برای تحقق یکچنین انقلابی که بایستی بدست توانمند طبقه کارگر براه افتد، با همه توانشان زحمت می کشند. آنان با درس گرفتن از تجربهٔ کمون پاریس و سرمشق قرار دادن حرکت های لنین، در برابر هر بیراهه ای خواهند ایستاد.

اول نوامبر ۲۰۱۲

کارگران ایران تنها نیستند!

از روز ۲۰ تا ۲۷ اکتبر برابر با ۲۹ مهر تا ۵ آبان، کارزای جهانی در همبستگی با جنبش کارگری ایران با خواست محوری "آزادی بی قید و شرط فعالین کارگری" پیش رفت. این کارزار به دعوت نیروهای چپ و کمونیست صورت گرفت و با فعالیت‌ها و اطلاعیه هایی از جانب نیروها و فعالین طرفدار این حرکت در بسیاری از شهرهای بزرگ اروپایی از قبیل پاریس، لندن، هلسینکی، استکهلم، گوتنبرگ، لاهه، فرانکفورت، هامبورگ، کلن، واشنگتن، کپنهاک، اسلو، مونترال، تورنتو و ... مورد پشتیبانی قرار گرفت و در اشکال مختلف از قبیل برگزاری پیکت ها و آکسیون های اعتراضی و تلاش برای جلب تشکل های کارگری در خارج کشور پیش رفت.

ضرورت این تلاش مدافعان مبارزات برحق کارگران در ایران، مبارزه با سیاست های ضدکارگری جمهوری اسلامی بود که بخاطر ترس و نگرانی شان از جایگاه تعین کننده‌ای که جنبش کارگری در روند تحولات سیاسی در ایران دارد، بطور سیستماتیک بصورت فشار بر پیشروان و رهبران این جنبش به اجرا در می‌آید. این سیاست بویژه به صورت زندانی کردن و تحمیل وثیقه های سنگین بر فعالین این جنبش می کوشد، هم فعالین و پیشروان را از فعالیت های شجاعانه شان دور سازد و هم از این رهگذر توده های به جان آمده کارگران را به سکوت بکشاند.

این کارزار که به صورت "هفته همبستگی با کارگران ایران" پیش رفت، با حمایت وسیع و گسترده روبرو شد. این حرکت ارزشمند که در احساس مسئولیت و همسرنوشتی و دفاع از مبارزات برحق کارگران که قربانیان اصلی بحران همه جانبه اقتصادی در ایران هستند، بخشی از تلاش های مستمر و همیشگی قطب چپ جامعه ایران است که به یمن ارتباطات گسترده بین فعالین داخل و خارج کشور، ممکن شده است. چنین تلاش هائی هم بطور واقعی می تواند پژواک صدای حق طلبانه کارگران ایران را رساتر سازد و هم مانعی برای تحمیل فشار از طرف رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، بر نان سفره و معیشت زیر خط فقر کارگران ایران باشد. این نوع تلاش‌ها همچنین می‌تواند طبقه کارگر را در موقعیت بهتری برای سازمانیابی و اتحاد و همبستگی بیشتر به هدف ایفای نقش موثر در تحولات سیاسی آتی قرار دهد.

این حرکت، امید و اعتماد به نفس برای حرکت به پیش فعالین، پیشروان و تشکل های مستقل کارگری را بیشتر کرد و این واقعیت را بیشتر از همیشه نشان داد که **"کارگران ایران تنها نیستند"** و از گسترده ترین حمایت های بین المللی برای مبارزات عادلانه شان برخوردار هستند.

موج همبستگی با زندانیان سیاسی در ترکیه و لزوم پایان اعتصاب غذای زندانیان

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی کرد در زندان‌های ترکیه همچنان ادامه دارد و در حمایت از این حرکت، موجی از اعتراضات توده‌ای شمار زیادی از شهرهای ترکیه را دربرگرفته است .۷۰۰ زندانی کرد در زندانهای ترکیه بیش از ۵۰ روز است که در اعتصاب غذا به سر می‌برند. حال برخی از اعتصاب کنندها وخیم گزارش شده است. خبرهای رسیده حاکی است که ۱۸۳ زندانی سیاسی در زندان بزرگ شهر وان نیز به این اعتصاب غذا پیوسته اند.

اعتصاب غذای زندانیان به طور همزمان در هفت زندان ترکیه با ٦۳ زندانی شروع شد که با پیوستن شمار دیگری از زندانیان، تعداد آنها هم اکنون به بیش از۷۰۰ نفر رسیده است. زندانیان اعتصاب کننده درخواست کرده‌اند، عبدالله اوجالان از زندانی در یکی از جزیره‌های اطراف استانبول خارج شود و تحت بازداشت خانگی قرار گیرد.

پزشکانی که اعتصاب کنندگان را معاینه کرده اند می گویند حال برخی از اعتصاب کنندگان وخیم است. انجمن پزشکی ترکیه هشدار داده است، اگر زندانیان سیاسی که اکنون در زندان های این کشور در اعتصاب غذا به سر می برند به اعتصاب خود پایان ندهند تا ۱۰ روز آینده جان خویش را از دست می دهند. گزارش‌های منتشر شده حاکی است که بر اثر اعتصاب غذا، چند زندانی بینایی خود را از دست داده اند. این در حالی است که "رجب طیب اردوغان" نخست وزیر ترکیه در واکنش به این اعتصاب غذا آنر "نمایشی" خواند و گفت که این حرکت یک "شو سیاسی" بیش نیست.

به دنبال فراخوان حزب "صلح و دموکراسی" در حمایت از اعتصاب کنندگان موجی از اعتراضات و تظاهرات خیابانی شهرهای ترکیه را فر گرفته است. شهرهای دیاربکر، حکاری، شرناخ، نسیبین، وان ،یوکسک اُوا، آدنا، شمزینان و چوکورجا، جزیره، ماردین، سلوپی و شمزینان در مرکز این اعتراضات قرار دارند. اعتراضات بسیاری از شهرها و شهرک‌ها و حتی بخشی از روستاها را نیز در برگرفته است. در جریان این اعتراضات تا کنون دهها نفر بازداشت و دهها نفر در برخورد پلیس با تظاهر کنندگان مجروح شده اند. در این مناطق، کارگاه‌ها و مراکز تولیدی تعطیل شده اند. اصناف و بازاریان مغازه های خود را بسته اند، در بسیاری از شهرها و روستاها دانش آموزان و معلمان در کلاس‌های درس حاضر نشده‌اند. وسایل نقلیه عمومی نیز فعالیتی نداشته اند. وسعت اعتراضات در حدی است که فعالیت‌های روزمره در بسیاری از شهرهای منطق کردنشین عملا متوقف شده است.

زندانهای ترکیه از مخوف ترین زندانهای جهان هستند. در مورد خشونت‌هائی که در این زندانها نسبت به زندانیان اعمال می‌شود فیلمهای مستند و یا بازسازی شده متعددی ساخته شده و دهها جلد کتاب انتشار یافته است. اعتصاب کنونی یاد آور حرکت مشابهی است که در سال ۱۹۹٦ صورت گرفت. در آن سال دولت وقت ترکیه به ندای اعتراضات جهانی گوش نداد و ۱۲ زندانی در جریان اعتصاب غذا جان خود را از دست دادند. در سال ۲۰۰۰ باز هم زندانیان دست به اعتصاب غذا زدند. اعتصاب آنها با خشونت پایان یافت که نتیجه آن ۳۲ کشته بود. در آن زمان زندانیان به ساخت زندان‌هایی با درجه امنیتی بسیار بالا اعتراض داشتند. در سال ۲۰۰۱ زندانیان سیاسی در اعتراض به انتقال آنان به سلول‌های انفرادی دست به اعتصاب غذا زدند. در جریان این اعتصاب تعدادی از آنان جانشان را از دست دادند.

بدون شک استقامت زندانیان سیاسی در زندان‌های ترکیه در مقابل دژخیمان دولت این کشور، رزمندگی قابل تحسینی است. آنها انسان‌های از جان گذشته‌ای هستند که جان خود را برای تحقق آرمان و اهداف حق طلبانه خود در طبق اخلاص نهاده اند. اما باوجود این آنچه که اکنون در اولویت قرار دارد، حفظ جان این زندانیان است. پیشینه دولت ترکیه در دوره‌های حاکمیت احزاب مختلف، نشان میدهد که در اینگونه مواقع دولت‌های حاکم نسبت به خواست‌های زندانیان و نسبت به خطراتی که جان آنها را تهدید می‌کند، کوچک ترین اعتنائی نمی‌کنند. در چنین شرایطی و در برابر چنین رژیمی نه دعوت زندانیان سیاسی به اعتصاب غذا و نه توقع ادامه کنونی آن، سیاست مسئولانه‌ای نبوده و نیست. خواست‌های زندانیان را مردم آزاده و مبارز در خارج از زندان‌ها می‌توانند با همبستگی و پیگیری خود دنبال کنند. تداوم مبارزات مردمی جاری در اشکال مختلف اعم از اعتصاب عمومی و یا تظاهرات خیابانی میتواند رژیم ترکیه را در بیرون زندانها بزانو درآورد. اگر رجب طیب اردوغان می‌تواند مبارزه مرگ و زندگی زندانیان سیاسی را "شو سیاسی" و "نمایشی" بنامد، پاسخ شایسته این یاوه گوئی خود را خود را نه در مرگ انسان‌های مبارز در بند، بلکه بایستی با مشاهده امواج خروشان مبارزات مردم در خارج از زندان دریافت کند.

بدون شک برای زندانیانی سیاسی در زندان نیز اشکالی از مقاومت و مبارزه میتواند وجود داشته باشد. این‌را شرایط مشخصی که زندانی در آن قرار دارد تعیین میکند. اما با توجه به ماهیت رژیمی که آنها را به بند کشیده است و با توجه به محدودیت‌هائی که زندانی سیاسی با آن روبرو است، نمیتوان از مبارزه انسانهای مبارز سیاسی دربند توقع تحقق اهدافی را داشت که تنها در توان جنبشهای نیرومند اجتماعی است. از اینرو ضمن ابراز نفرت از رفتار رژیم ترکیه در مورد زندانیان سیاسی اعتصابی در بی اعتنائی به جان آنها ، ضمن پشتیبانی از خواست‌های بر حق آنها و ضمن ابراز همدلی و پشتیبانی از مبارزات مردمی جاری در کردستان ترکیه و امید به تداوم و گسترش آن، خواهان پایان اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندانهای ترکیه هستیم.

از سایت های حزب کمونیست ایران و کومه‌له دیدن کنید!

سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.org

سایت کو مه له www.komalah.org

سایت تلویزیون کو مه له www.tvkomala.com

افزایش مرگ‌های ناشی از کار از زبان کارگزاران رژیم!

غلامرضا همایون پور، مدیر کل پزشکی قانونی استان کردستان، گفته است: "مرگ‌های ناشی از کار در استان کردستان افزایشی ۱۱۴درصدی داشته‌اند".

او در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری ایلنا در این باره گفت میزان مرگ‌های ناشی از کار در کردستان در تابستان سال جاری به نسبت سال قبل ۱۱۴ درصد افزایش داشته است. چنین آماری البته شامل خیل کارگرانی که در کارگاه ها و کارخانه ها در نتیجه شدت کار و یا کمبود امکانات بهداشتی و هوای ناسالم و غیره دچار امراض گوناگون می‌شوند و کارفرما و دولت و امثال غلامرضا همایونی آنرا به حساب حادثه محل کار نمی‌نویسند. اما مسئله به همین جا هم ختم نمی‌شود.

چه بسیار کارگرانی که در گوشه و کنار این کشور در اثر اینگونه حوادث جان میبازند بدون اینکه خبرش در جائی منعکس شود. در حالیکه قاعدتا پیشرفت تکنولوژی و بکارگیری و ابزار و آلات پیشرفته بایستی بهبود استانداردهای ایمنی محیط کار را بدنبال داشته باشد، اما می بینیم که سوانح کار در ایران هر سال نزدیک به بیست درصد نسبت به سال قبلی افزایش می‌یابد. این در حالی است که آمارهای رسمی سالانه هم که از جانب وزارت کار و رفاه اجتماعی و یا پزشکی قانونی انتشار می‌یابند تنها شامل کارگران تحت پوشش سازمان بیمه‌های اجتماعی است و میلیونها کارگر فصلی و قراردادی و سفید امضاء و کارگران رشته‌های ساختمانی را شامل نمیشود.

شدت کار خرد کننده در خط تولید و نبودن امکانات ایمنی و بهداشتی لازم، دو عامل اصلی ناراحتی های جسمی کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها هستند. هوای محیط های کار به شدت آلوده است و سالن‌های کار برای تصفیه هوا دستگاه های تهویه مناسب ندارند. سروصدای ماشین‌ها مستقیما بر میزان شنوائی کارگران تاثیر می‌گذارد و کارفرمایان حاضر نیستند در این زمینه ابزارهای لازم را برای کارگران تهیه کنند. کارخانه‌ها فاقد حمام برای کارگران هستند و اگر هم حمامی وجود داشته باشد به کارگر فرصت استفاده از آن داده نمی‌شود. معاینات و مراقبت‌های پزشکی منظم صورت نمی‌گیرد. معاینات سالانه هم به شکلی کاملا فرمال انجام می‌شود.

دستمزدهای پائین کارگران و عدم پرداخت به موقع حقوق کارگران از عوامل موثر در افزایش آمار حوادث کاری هستند. اضافه کاری و شب کاری و خستگی ناشی از ساعات کار طولانی جسم و درون کارگر را خسته میکنند. نداشتن امنیت شغلی، نگرانی دائم از اخراج و کابوس بیکاری، نداشتن سرپناه و یا اجاره سنگین در کنار فشارها و محرومیتهای دیگر، آنچنان هوش و حواس کارگر را در هنگام کار بخود مشغول می‌کنند که شرایط را برای وقوع حادثه روز به روز آماده‌تر میسازند. فشارهای اقتصادی روزمره باعث عدم تمرکز و حواس پرتی کارگران می شود که به افزایش تعداد سوانح کاری می انجامد.

بیش از نیمی از کل کارگران ایران در کارگاه‌های کوچک زیر ۱۰ نفر کار می‌کنند. این بخش از کارگران از شمول قانون کار خارج شده اند. در این کارگاه‌ها هیچ گونه ضابطه ایمنی رعایت نمی‌شود. همچنین نزدیک به ۷۰ درصد نیروی کار ایران را کارگران قراردادی تشکیل می دهند، که بیمه حوادث حین کار شامل آنها نمی‌شود و نمی توانند برای جبران آسیب های ناشی از حوادث کار از بیمه های اجتماعی استفاده کنند. در مواردی هم که کارگران قانونا می توانند ادعای غرامت کنند کارفرمایان تمام تلاش خود را به خرج می دهند تا کارگران را سهل انگار و مقصر قلمداد کرده و به همین بهانه از پرداخت هزینه بیمارستان سر باز زنند.

سرمایه‌دار بنا به ماهیت و طبیعت خود دنبال کسب سود هرچه بیشتر است و برای کسب سود بیشتر تا آنجا که بتواند می‌کوشد که از هزینه تولید بکاهد. یکی از عرصه‌هائی که کارفرمایان برای کاهش هزینه تولید به آن روی می‌آورند کاستن از هزینه تامین ایمنی و بهداشت محیط کار است. بازرسی‌های فرمال و قوانین جاری جمهوری اسلامی نقشی در ایمن کردن محیط های کار ندارند. گزارشهائی که از جانب بازرسان در مورد ایمنی محیط‌های کار صورت می‌گیرد فرمال هستند. در غالب موارد این گزارش‌ها عینا از جانب کارفرمایان دیکته می‌شوند. در واقع اگر ترس از مبارزه و مقاومت کارگران نباشد، کارفرمایان حاضر نیستند هزینه‌ای صرف امور ایمنی و بهداشتی کارگران بکنند.

تامین ایمنی محیط کار در مقابل حوادث هنگام کار و یا در مقابل بیماری‌های ناشی از شرایط سخت کار و یا در مقابل پائین بودن سطح بهداشت محیط کار و غیره امتیازی نیست که به کارگران داده می‌شود، اقدامات جدی و موثر در این زمینه وظیفه کارفرما است و تخطی از آن جرم جنائی محسوب میشود که باید تحت پیگرد قرار بگیرد. کارگران باید بطور کامل و به هزینه کارفرمایان در مقابل صدمات و خسارات ناشی از کار بیمه باشند. هیچ بخشی از طبقه کارگر با هیچ بهانه‌ای نباید بیرون از شمول بیمه کامل در مورد بیکاری و حوادث محیط کار قرار بگیرد. کارفرما موظف به تامین ایمنی و بهداشت محیط کار است. مسئولیت آشنا نبودن کارگران به مقررات ایمنی و یا نداشتن تخصص لازم در این زمینه که درجه امنیت آنها را بالا ببرد، بر عهده کارفرما است و کارگران باید به هزینه کارفرما دوره‌های آموزش لازم در زمینه تامین امنیت خود در محیط کار ببینند. لازم است که کارگران در این زمینه حقوق اولیه خود را بشناسند و رعایت کامل آنرا به کارفرمایان و مدیران دولتی مراکز کار تحمیل کنند.

بخشی از بیانیه"اتحادیه آزاد کارگران ایران" در باره تداوم حبس کارگران زندانی، محکومیت پدرام نصراللهی و حقوق خدشه ناپذیر کارگران برای عضویت در تشکل ها و نهادهای مستقل کارگری

پدرام نصراللهی به ۱۹ ماه حبس به جرم عضویت در کمیته هماهنگی و اتهام واهی ارتباط با اپوزیسیون محکوم شده است. این حکم در مورد پدرام در حالی صادر شده است که رضا شهابی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد تهران و بهنام ابراهیم زاده حدود دو سال و نیم است در زندان بسر می برند و خبرهای منتشره حاکی از تحمیل شرایط سخت در زندان بر شاهرخ زمانی و محمد جراحی، دو تن دیگر از کارگران زندانی است. مدت محکومیت رضا شهابی را ۲ سال تخفیف داده اند و قرار است رضا در روز اول فروردین ماه ۱۳۹۳ از زندان آزاد شود. بی تردید این تخفیف در مدت محکومیت رضا شهابی کمترین تاثیری در وضعیت کنونی وی ندارد. بر روی رضا یک عمل سنگین جراحی انجام شده است و وی با تنی رنجور و مریض همچنان در زندان نگه داشته شده است. پدرام نصراللهی هیچ جرمی جز عضویت در یک نهاد کارگری مرتکب نشده است. این حق پدرام و همه کارگران ایران است که در هر تشکل و نهادی که برای بهبود شرایط زندگی کارگران ایجاد شده است عضویت داشته باشند. از نظر ما در اتحادیه آزاد کارگران ایران، کلیه نهادها و تشکلهای مرتبط با کارگران که در هر سطحی توسط خود کارگران و با هدف دست یابی بخش هایی و یا کلیه کارگران به حقوق انسانی شان ایجاد شده باشند اصیل ترین و قانونی ترین نماینده های کارگران ایران هستند. سندیکای کارگران شرکت واحد، سندیکای کارگران هفت تپه، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، هیئت بازگشایی سندیکای فلزکار مکانیک، انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه، کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری و کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری، همه و همه از جمله نهاد ها و تشکل های مرتبط با دست یابی کارگران ایران به حقوق انسانی شان هستند که بدون کمترین وابستگی به نهادهای قدرت ایجاد شده اند و هر کارگری حق دارد عضو این تشکل ها و نهادها بشود و یا خود راسا اقدام به برپایی تشکل کارگری بنماید. ایران است.

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: Halmat Ahmadian ha@cpiran.org

05 November 2012 NO: 297

در همبستگی با طبقه کارگر،
در اعتراضات ۱۴ نوامبر وسیعا شرکت کنیم!

"اتحادیه اروپائی کارگران" (ETUC) که اتحادیه ها و سازمان‌های کارگری در ۳۶ کشور اروپا را نمایندگی می کند، و ۶۰ میلیون عضو دارد؛ روز ۱۴ نوامبر را بعنوان روز اعتراض کارگران اروپا علیه اجرای سیاست ها و طرح های ریاضت اقتصادی تعیین کرده است.

در این تصمیم که در نشست مرکزیت این اتحادیه در روزهای ۱۷ و ۱۸ اکتبر گرفته شد، از اتحادیه ها و سازمان های عضو خواسته شده که در روز ۱۴ نوامبر با دست زدن به اشکال گوناگون اعتراض، از اعتصابات عمومی گرفته تا تظاهرات و میتینگ، نارضایتی خود را علیه اجرای طرح های ریاضت اقتصادی در اروپا، و بویژه در کشورهای اروپای جنوبی که بحران عمیقی را به دنبال داشته و در کشوری چون یونان به فاجعه ای اجتماعی تبدیل شده است، به نمایش بگذارند.

تصمیم مرکزیت "اتحادیه اروپائی کارگران" در نتیجه فشارهائی اتخاذ شده که کارگران کشورهای بحران زده این قاره با اعتراضات و اعتصابات خود بر رهبران این اتحادیه وارد آورده اند. دو روز پس از این تصمیم بود که اتحادیه‌های کارگری در یونان دست به اعتصاب عمومی زدند و کارگران در انگلستان، اسپانیا، پرتغال و ایتالیا اعتراضات خود علیه وخامت اوضاع اقتصادی خود و طرح های ریاضت اقتصادی دولت هایشان را بشکل تظاهرات خیابانی به نمایش گذاشتند.

تا نوشتن این یادداشت کوتاه، اتحادیه های کارگری در کشورهای پرتقال و اسپانیا تصمیم به اعتصاب عمومی گرفته اند و اتحادیه های کارگری در قبرس، مالتا و یونان که کارگران آن کشور قربانیان اصلی این آزمایشگاه بحران سرمایه‌داری جهانی است در حال برنامه ریزی برای برگزاری احتمالی اعتصابات عمومی هستند.

در مصوبه مرکزیت "اتحادیه اروپائی کارگران" از برگزاری این آکسیون ها بنام همبستگی با کارگران کشورهای اروپای جنوبی نام برده شده و از کارگران دیگر کشورهای اروپائی خواسته شده که در این کمپین همبستگی وسیعا شرکت کنند.

در راستای این فراخوان علاوه بر کشورهای نامبرده، تاکنون در شمار دیگری از کشورهای اروپائی تصمیم به برگزاری تظاهرات، میتینگ و آکسیون گرفته شده است. تا آنجائیکه به ما فعالین جنبش کارگری ایران و احزاب و سازمان های سیاسی چپ و کمونیست مقیم در کشورهای اروپائی برمی گردد، بدون تردید باید در این اعتراضات شرکت کرده و سوای ابراز همبستگی با کارگران در این کشورها، و محکومیت طرح های ریاضت اقتصادی دولت های سرمایه داری حاکم جهان و اروپا، موقعیت طبقه کارگر ایران را که در شرایط مشابهی بسرمی برد را برای کارگران معترض تشریح کنیم.

حضور در این آکسیون ها نه تنها فرصت دیگری برای افشای سیاست های ضدکارگری جمهوری اسلامی و طرح های ریاضت اقتصادی، از جمله اجرای طرح حذف سوبسیدها که یکی از آنهاست، بلکه تلاش دیگری است برای جلب حمایت افکارعمومی و تشکل های کارگری در این کشورها از مبارزات جاری کارگران در ایران. جا دارد فعالین حزب کمونیست ایران در همه کشورهای اروپائی وسیعا در آکسیونهای روز ۱۴ نوامبر حضور فعال داشته باشند.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران!

کمیته تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران

اطلاعیه شماره ۴۰
تخفیف مدت محکومیت رضا شهابی
تداوم وضعیت نامناسب جسمی وی

بنا بر اخبار رسیده طبق برگه ای که در زندان اوین به رؤیت رضا شهابی رسیده است مدت محکومیت او ۲ سال کاهش یافته و تاریخ آزادی وی ۱۳۹۳/۱/۱ اعلام شده است. البته این در صورتی است که رضا شهابی مبلغ ۷ میلیون تومان جریمه ای که در حکم دادگاه برای او تعیین شده است را بپردازد و در غیر این صورت باید ۱ سال دیگر و تا پایان سال ۱۳۹۳ در زندان بماند.

همچنین بنا بر گزارشات رسیده وضعیت جسمی رضا همچنان نامناسب است و بی حسی انگشتان دست، اختلال و ناتوانی در حرکت گردن و همچنین بی حسی پای این کارگر دربند و عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد، او را دچار مشکلات زیادی کرده و توانایی تحمل شرایط زندان را از او سلب کرده است.

کمیته دفاع از رضا شهابی ضمن اعتراض به تداوم حبس رضا، که علیرغم نظر پزشکان معالج او مبنی بر عدم توان تحمل کیفر صورت پذیرفته، خواهان آزادی او و رسیدگی فوری به وضعیت جسمی اش است.

کمیته دفاع از رضا شهابی
۱۱ آبانماه ۱۳۹۱

شماره تلفن سخنگوی کمیته دفاع از رضا شهابی، آقای محمود صالحی: ۰۹۳۵۷۳۵۳۴۱۲